

مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی

نویسنده:

جین جیکوبز

ترجمه:

دکتر حمید رضا پارسی

آرزو افلاطونی



انتشارات دانشگاه تهران

شماره ۲۸۴۶

شماره مسلسل ۵۵۸۳

Jacobs, Jane
جیکوبز، جین، ۱۹۱۶-۲۰۰۶ م.
مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی / نویسنده جین جیکوبز؛ ترجمه حمیدرضا پارسى، آرزو افلاطونى. — تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۸۶.
بیست و هشت، ۵۲۶ ص. — (انتشارات دانشگاه تهران: شماره ۲۸۴۶).
ISBN 964-03-5583-6
فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
عنوان اصلی: The Death and Life of Great American Cities, 2002.
۱. شهرسازی -- ایالات متحده. ۲. نوسازی شهری -- ایالات متحده. ۳. سیاست شهری -- ایالات متحده. پارسى، حمیدرضا؛ ۱۳۳۶-، مترجم افلاطونى، آرزو، ۱۳۳۶-، مترجم. دانشگاه تهران. مؤسسه انتشارات و چاپ.
۱۳۸۶ ۳۰۷/۱۲۱۶۹۷۳ HT ۱۶۷ ج ۲ م ۶
۱۰۸۴۵۷۲ کتابخانه ملی ایران

این کتاب ترجمه‌ای است از: The Death and Life of Great American Cities
سال انتشار: 2002

شابک ۹۶۴-۰۳-۵۵۸۳-۶ ISBN 964-03-5583-6

عنوان: مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی

تألیف: جین جیکوبز

ترجمه: دکتر حمیدرضا پارسى - آرزو افلاطونى

ناشر: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

تاریخ انتشار: ۱۳۸۶ (چاپ اول)

چاپ و صحافی: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

مسئولیت صحت مطالب کتاب با مترجمان است.

«کلیه حقوق برای دانشگاه تهران محفوظ است»

قدردانی

در نگارش این کتاب افراد بسیاری مرا یاری کردند؛ عده‌ای با طیب خاطر و عده‌ای بدون رغبت؛ من هرگز نخواهم توانست مراتب قدردانی خود را آنگونه که خود را مدیون می‌دانم و احساس می‌کنم به طور کامل به جا آورم. به خصوص از اشخاصی که نامشان در ذیل می‌آید به خاطر دادن اطلاعات، کمک یا نقد مطالب بسیار ممنون هستم:

سال آلینسکی، (Saul Alinsky) نوریس سی. آندروز (Norris C. Andrews)،
ادموند بیکن (Edmond Bacon)، جون بلیت (June Blythe)، جان دکر بوتزیر
پسر، (John Decker Butzer, Jr.)، هنری چرچیل پسر (Henry Churchill, Jr.)،
گرادی کلی، (Grady Clay)، ویلیام سی. کرو (William C. Crow)، ورنون د مارس
(Vernon De Mars)، عالی جناب جان جی ایگان (Monsignor John J. Egan)،
چارلز فارنسل (Charles Farnsely)، کارل فیس (Carl Feiss)، رابرت بی. فیلی
(Robert B. Filley)، خانم روزاریو فولینو (Mrs. Rosario Folino)، چادبورن گیل
پاتریک (Chadbourne Gilpatrick)، ویکتور گروئن (Victor Gruen)، فرانک هوی
(Frank Havey)، گلسدی هوفمن (Goldie Hoffman)، فرانک هاج کیس
(Frank Hotchkiss)، لیتی شیا کنت (Leticia Kent)، ویلیام اچ. کرک
(William H. Kirk) آقا و خانم جورج کوسترینسکی
(Mr. and Mrs. George Kostrinsky)، جسی لندسمن، (Jay Landesman) پدر
روحانی ویلبور سی. لیچ (The Rev. Wilbur C. Leach)، گلنی م. له نی یس
(Glennie M. Lencar)، ملوین اف. له وین (Melvin F. Levine)، ادوارد لونگ، ال
لوری (Edward Logue, Ellen Lurie)، الیزابت مانسون (Elizabeth Manson)، راجر
مونتگمری (Roger Montgomery)، ریچارد نلسون (Richard Nelson)، روزه پاسونی،
(Joseph Passonneau)، الن پیری (Ellen Perry)، روز پورتر (Rose Porter)، آنسل
رابینسون (Ansel Robinson)، جیمز دبلیو. روز (James W. Rouse)، ساموئل آ.
اشپیکل (Samuel A. Spiegel)، استانی ب تانکل (Stanley B. Tankel)، جک ولک من.

چهار ----- مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی

(Jack Volkman) رابرت سی. وین برگ (Robert C. Weinberg)، اریک ونز برگ، (Erik Wensberg) هنسری ویتنسی (Henry Whitney)، ویلیام اچ. وایت، پسر (William TH. Whyte, Jr.)، ویلیام ویل کوکس (William Wilcox)، میلدرد زوکر (Mildred Zucker)، و، بد زیکر (Bede Zwicker). البته، هیچ یک از این افراد مسئول آنچه که من نوشته‌ام، نیستند؛ در واقع بعضی از آنها با تمام وجود مخالف دیدگاه من بودند اما با بلند نظری مرا یاری کرده‌اند.

در ضمن من از بنیاد راکفلر به خاطر حمایت مالی که تحقیق و نگارش اثر را ممکن کرد، از مدرسه جدید تحقیق اجتماعی به دلیل مهمان نوازی‌اش، و از دوگلاس هاسکل، (Douglas Haskell) ویراستار مجله آرکیتکچرال فروم (Architectural Forum) بنخاطر تشویق و شکیبایی‌اش تشکر می‌کنم. بیش از همه من از شوهرم، رابرت. اچ جیکوبز پسر (Robert H. Jacobs, Jr) سیاست‌گزارم؛ زیرا در حال حاضر نمی‌دانم کدام یک از اندیشه‌های درون این کتاب از آن من است و کدام از آن او.

جین جیکوبز

" تا این اواخر بهترین چیزی که قادر بودم در حمایت از تمدن، فارغ از پذیرش کورکورانه نظم کیهان بیندیشم، چیزی بود که وجود هنرمند، شاعر، فیلسوف و دانشمند را ممکن می‌ساخت. اما من فکر می‌کنم این موضوع چندان بزرگی نیست. اینک معتقدم بزرگترین آنها موضوعی است که مستقیماً به خانه همه ما می‌آید. وقتی گفته می‌شود ما برای زنده ماندن بشدت گرفتار ابزار زندگی شده‌ایم، من پاسخ می‌دهم که ارزش اصلی تمدن دقیقاً آن است که ابزار زندگی را پیچیده‌تر می‌کند؛ که خود مستلزم تلاش‌های فکری همبسته و بزرگ است، نه فعالیت‌هایی ساده و ناهماهنگ؛ تا آن که جمع بتواند دارای غذا، لباس و خانه شود و از جایی به جایی دیگر برود. زیرا هر قدر این تلاش‌های فکری پیچیده‌تر و وسیع‌تر باشد، زندگی غنی‌تر و کامل‌تر است. آنها به معنای زندگی پربارترند. زندگی فی‌نفسه یک هدف است، تنها سؤال آن است که آیا از زندگی ارزشمند موجود، به قدر کفایت بهره برده‌ایم.

" من یک کلمه اضافه می‌کنم. ما همه، فاصله چندان با ناامیدی نداریم. آنچه که ما را بر فراز امواج آن شناور نگاه می‌دارد، ترکیبی از امید و ایمان به ارزش غیر قابل توضیح و اطمینان از تلاش و مضمون عمیق و نیمه آگاهی است که از اعمال نیروهایمان حاصل می‌شود.

اولیوروندل هولمز، پسر^۱

1 - Oliver Wendell Holmes, JR.

(۱۹۳۵-۱۹۸۱) حقوق‌دان آمریکایی؛ عضو پیرسنته دادگاه عالی ایالات متحده آمریکا (۱۹۳۲-).

(۱۹۰۲) که عقاید او اثر عمیقی بر مفهوم قانون در آمریکا به جا گذاشت. [م]

به شهر نیویورک

جایی که در جست و جوی بخت خود به آن رفتم

و آن را با یافتن باب^۱، جیمی^۲، ند^۳ و ماری^۴

که این کتاب برای آنها نیز نوشته شده ،

پیدا کردم.

صحنه‌هایی که این کتاب تصویر می‌کند همه دربارهٔ ماست. برای توضیح تصاویر
خرسند می‌شوم که به شهرهای واقعی با دقت نگاه کنید و همانطور که نگاه می‌کنید گوش کنید
و دربارهٔ آنچه می‌بینید درنگ کنید و بیندیشید.

1- Bob

2-Jimmy

3 -Ned

4 -Mary

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
سخن مترجمان.....	نه
فصل ۱- مقدمه.....	۱
بخش اول - ماهیت ویژه شهرها.....	۲۷
فصل ۲- کاربرد پیاده راهها: ایمنی.....	۲۹
فصل ۳- کاربرد پیاده راهها: ارتباط.....	۵۸
فصل ۴- کاربرد پیاده راهها: همانند سازی کودکان.....	۷۸
فصل ۵- کاربردهای پارک‌های محله‌ای.....	۹۳
فصل ۶- کاربردهای محلات شهری.....	۱۱۹
بخش دوم - شرایط تنوع شهر.....	۱۴۹
فصل ۷- خالقان تنوع.....	۱۵۱
فصل ۸- ضرورت اختلاط کاربری‌های اصلی.....	۱۶۱
فصل ۹- ضرورت بلوک‌های کوچک.....	۱۹۲
فصل ۱۰- ضرورت ساختمان‌های سالخورده.....	۲۰۱
فصل ۱۱- ضرورت تمرکز.....	۲۱۶
فصل ۱۲- اسطوره‌هایی درباره تنوع.....	۲۴۰
بخش سوم - نیروهای زوال و تجدید حیات.....	۲۶۱
فصل ۱۳- خود - ویرانگری تنوع.....	۲۶۳
فصل ۱۴- آفت خلاءهای مرزی.....	۲۸۰
فصل ۱۵- زاغه زدایی و زاغه سازی.....	۲۹۵
فصل ۱۶- پول تدریجی و پول شتابان.....	۳۱۷
بخش چهارم - تاکتیک‌های متفاوت.....	۳۴۷

فصل ۱۷- یارانه‌ای کردن مسکن.....	۳۴۹
فصل ۱۸- فرسایش شهرها یا تحدید اتومبیل‌ها.....	۳۶۸
فصل ۱۹- نظم بصری: محدودیت‌ها و امکانات آن.....	۴۰۷
فصل ۲۰- نجات پروژه‌ها.....	۴۲۹
فصل ۲۱- مدیریت و برنامه‌ریزی مناطق.....	۴۴۳
فصل ۲۲- نوع مسئله شهر.....	۴۶۹
توضیحات.....	۴۹۱

سخن مترجمان

از هنگام انجام تحلیل های کالبدی شهر با مولفه های، جمعیتی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، زیست محیطی، فلسفی و هنری، زمان بسیار می گذرد. حداقل طی دو قرن گذشته افراد بسیاری مانند؛ دور کیم، ماکس وبر، مارکس، زیمل، پارک، برجس، ویرت، او لمان، گدس، مامفورد، اشتاین، هنری رایت، کاستلر، ملوین وبر، هانری لوفور، اسکات، پیکونس، آدامز، گنز، هانسون و هیلی یر، بنتلی، تیمز، هاروی، جیکوبز و بسیاری دیگر، در این باره قلم زده و محتوای تحلیل کالبدی شهر را بر حسب مدل های تحلیلی متفاوت پیش برده اند. صرف نظر از نقدی که می توانسته بر آنها وارد باشد، سهم خانم جیکوبز در نحوه تفسیر پدیده های کالبدی شهر، توضیح علل، ارایه قوانین و اصول ناظر بر عملکرد درونی شهر، پیش بینی تغییرات و توسعه آن و توصیه راه کارهای اثر بخش و کارا در شهرهای بزرگ - بر حسب نمونه های شهرهایی مانند نیویورک - بسی عظیم و سترگ است.

او با نگاهی انسانگرایانه و عدالت جویانه، نه از برج عاج روشنفکری، بلکه از پیاده راه ها و کنج خیابان ها، به شهر ها می نگریست. شهر را اندامی طبیعی، زنده، بالنده و بسیار پیچیده می دانست، که دارای ماهیت ویژه و عملکردهای درونی است. وی اعتقاد داشت برای شناخت این پدیده، باید ضمن توجه به مقیاس شهر، آن را مانند مسایل پیچیده سازمند؛ نه آن گونه که گویی معلول یک یا چند متغیر مستقل دیگر است، بلکه بر حسب اصل پیوند متقابل، تعامل و رابطه علی همه پدیده های زندگی شهری و در رابطه متقابل با جامعه؛ نه به روش قیاس، بلکه به روش استقراء؛ و نه بر اساس میانگین های آماری بلکه بر اساس شناسایی همه "غیر میانگین ها"، دید، بدیهی است بر حسب این رویکرد، برنامه ریزی و طراحی شهری متعارف خشک اندیش مدرن، همراه با منطقه بندی اراده گرایانه بوروکراتیک، قدرت مدارانه و در یک کلام توالیتر که سالها بر تفکر و عمل شهر سازی جهان سلطه داشته، نمی توانسته راه گشا باشد.

سهم خانم جیکوبز نه فقط در ارایه روش شناسی برای تفسیر پدیده های کالبدی و توضیح علل آن، بلکه از نظر برنامه ریزی و طراحی شهری نیز، مهم است. او بر پایه همین روش

شناسی، ارکان اندیشه صاحب نظرانی چون هاوارد، برنهایم، لوکوربوزیه، مامفورد و حامیان آنان را در سراسر دنیا به لرزه در آورد. همچنین با ارایه اصول و راه کارهای موثر برای حل مسایل شهری، اعم از مسکن، حمل و نقل، نظم بصری و مدیریت شهری، خدمت بزرگی به اندیشه برنامه ریزی و طراحی شهری کرده است.

خانم جین جیکوبز در طول نزدیک به نیم قرن از ۱۹۶۱ تا ۲۰۰۶ میلادی آثار ارزشمندی خلق کرد. کتاب های وی عبارتند از:

۱- مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی (۱۹۶۱).

۲- اقتصاد شهرها (۱۹۶۹).

۳- مسئله جدایی طلبی: کیک و مبارزه برای جدایی (۱۹۸۰).

۴- شهرها و ثروت ملل (۱۹۸۴).

۵- نظام های بقا: گفت و گویی در باره پایه های اخلاقی تجارت و سیاست (۱۹۹۶).

۶- ماهیت اقتصاد (۲۰۰۰).

۷- عصر تاریکی در پیش رو (۲۰۰۴).

در ضمن از جین جیکوبز مقالات و مصاحبه های متعددی نیز بجا مانده است که مضمون

آن ها، گاه اهمیت فراوانی دارند

کتابی که اینک ترجمه آن به علاقمندان مسایل شهری، بویژه دانشجویان رشته های برنامه ریزی و طراحی شهری، جامعه شناسی شهری، جغرافیای شهری، معماری، و کلیه دست اندرکاران امور شهری خصوصا نوسازی شهری تقدیم می شود. اولین و مهمترین اثرخانم جین جیکوبز به نام "مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی" (۱۹۶۹) است که هربرت گنز^۱ به حق آن را یک کتاب کلاسیک می داند. این کتاب نیم ادبی، نیم روزنامه نگارانه، نیم شهری سازانه و نیم جامعه شناسانه است، در فاصله تقریبا نیم قرن آن چنان مورد توجه جهانیان قرار گرفته است که به گزارش آیزرمن^۲ (۱۹۸۵) تا ۱۹۸۵ حدود ۲۵۰ هزار نسخه از آن به فروش رفته و به نقل از زوتی^۳ (۱۹۸۶) به شش زبان زنده دنیا ترجمه شده است. بیل

1-Gans,Herbert (1969).The Dream Of HumanCities.The New Republic(June):220-30

2-Issermann,Andrew M.(1985). Review of Cities and Nation.Journal of The American Planning Association.53.1:112.20

3- Zotti,Edward(1986)Eyes of Jane Jacobs.Plannhng 52,9:24-30

استیگر والد^۱ از مجله ریزن^۲ آن را "در حد انجیل" می داند و ولی به یوگلو^۳، جیکوبز را به اعتبار این کتاب در کنار گوردون کالن، کوین لینچ و کریستوفر الکساندر، پایه گذار پارادایم نوین اندیشه های برنامه ریزی و طراحی شهری در دهه ۶۰ قرار می دهد. اندیشه های جیکوبز در این کتاب، آن چنان جامع، زنده و اقناع کننده است که بسیاری از متفکران شهرسازی و معماری در رویکردشان به مردم، محیط های عاطفی محله ها و جریان فرهنگ پذیری کودکان و جوانان در عرصه قلمرو عمومی، تا امروز از وی تاثیر پذیرفته اند.

کتاب "مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی" در اساس نه در پی اشتغالات صرفاً ذهنی جیکوبز، بلکه حاصل زندگی جستجوگر، روش مشاهده عینی، احساس قوی او نسبت به زندگی روزمره مردم و فعالیت اجتماعی اوست. او که کتابش از سالهای ۱۹۶۷-۱۹۶۸ تا کنون در هاروارد، برکلی و... و سپس در سایر دانشگاه های جهان، به عنوان یکی از کتب مرجع ادبیات شهرسازی و جامعه شناسی شهری مورد توجه قرار گرفت و در عمل چگونگی اندیشیدن بسیاری از صاحب نظران جهان در باره شهرها را دگرگون ساخت؛ خود با "فعالیت عملی و مبارزه اش برای حفظ محله گرین ویچ ویلج"^۴، واقع در شهر نیویورک - که او در آن جا زندگی می کرد - و ممانعت از عبور بزرگراه از آن و سایر اقداماتی که به نام نوسازی شهری انجام می شد، وظیفه و مسئولیت شهروندی را آموخت.

کتاب "مرگ و زندگی" و شیوه زندگی جیکوبز با مبارزه همه گیر شده مردم آمریکا در دهه ۶۰ پیوند داشت و عملاً بر روند طرح ها و برنامه های شهری آن سالها موثر واقع شد. به نظر می رسد انتشار و همه گیر شدن آن در کلیه محافل علمی و عمومی دهه ۶۰، "بر تصویب قانون ۱۹۶۴ حقوق شهری ایالات متحده آمریکا که "عمل محدود سازی نژادی در مسکن" را

1- Bill Steigerwald

2-Reason Magazin-June 2001,City View-Jane Jacob's Interviewed By Bill Steigerwald.p:

3- Velibeyoglov.Koray(1999).Urban Design In The Postmodern Context In www. Urban Design In - The Postmodern Context HTML

برچید ؛ برکناری رابرت موسس از تصدی پروژه های شهر نیویورک که از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۰ پیگیرانه سیاستهای نوسازی مدرنیستی را در این شهر به پیش برد ؛ متوقف کردن ساختمان بزرگ راه جنوب غربی بوستون بر اثر فشار فعالان اجتماعی ؛ متوقف کردن سیاست مدرنیستی نوسازی شهر سن فرانسیسکو توسط شهردار جوزف آلیوتو و حمایت گروه های مختلف جامعه از وی برای پایان بخشیدن به ایجاد بزرگ راه از قلب شهر-که به قول جیکوبز "شکم شهر ها را می درد" - و فشار به مراکز حکومتی ایالت ؛ تغییر قانون خانه سازی و توسعه شهری در ۱۹۶۸ و تصویب قانون جدیدی که تامین مالی خصوصی را برای برنامه و توسعه اجتماعات شهری نوین تضمین می کرد^{۱۱} و... بسیاری از حوادث دیگری که رخ داد بی تاثیر نبوده است.

اگر چه نوسازی شهری در ایالات متحده امریکا، هرگز مطابق آرزوهای جیکوبز و سایر فعالان اجتماعی تغییر نکرد ،اما در دوره ریاست جمهوری لیندون جانسون تلطیف شد. از انتشار کتاب "مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی" (۱۹۶۱) تاکنون نزدیک به نیم قرن می گذرد ،ولی در ایران، با وجود آشنایی برخی از دست اندرکاران رشته و حرفه شهرسازی و جامعه شناسی شهری با این کتاب و سایر آثار جیکوبز ، انتشار آثار وی به صورتی بسیار محدود صورت گرفته است.

ضرورت انتشار ترجمه آثار جین جیکوبز به ویژه کتاب حاضر از دو جهت است:اول ؛ آشنایی دانشجویان و علاقه مندان مباحث نظری شهرسازی در ایران ، با یکی از مهمترین ،زیباترین و اساسی ترین کتب کلاسیک ادبیات شهرسازی جهان . دوم ؛آشنایی مسئولین و دست اندرکاران حرفه شهرسازی با تجربه نوسازی شهری مدرنیستی در شهرهای آمریکایی (که تجربیات آن چندان هم محدود به شهرهای آمریکا نبوده و در بسیاری از شهرهای جهان ، بارها تکرار شده است)،این آشنایی ،به ویژه در شرایط کنونی که موضوع بافت های فرسوده شهرها ،با نیرویی دو چندان مورد توجه و پیگیری است،اهمیت دارد..لذا به مصداق ضرب المثل "آزموده را آزمون خطاست" ، امید آن که نقد جیکوبز از روشهای نوسازی شهری مدرنیستی، ما را از تکرار آن مصون بدارد .

کتاب "مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی"، مانند هر اثر دوران ساز دیگر، نیاز به تفسیر و تحلیل دارد. مضامین و محتوای اصول، اندیشه ها و راه کارهای پیشنهادی آن را نباید بدل به جملاتی مطلق و حقایقی ابدی و ازلی کرد. بنابراین، این متن بر حسب دو زمینه قابل تفسیر است: اول بستر تاریخی و اجتماعی دوران خلق اثر و نحوه تعامل خالق اثر در زندگی اجتماعی و فعالیت نظری در شرایط معین که به خلق اثر انجامید. دوم، محتوای کتاب از حیث مسئله‌گزینی، مدل تحلیلی، روش شناسی، یافته‌ها، راه کارها و شیوه نگارش.

از آنجا که در این مختصر فرصت کافی برای تفسیر و تحلیل‌های فوق‌الاشاره نیست و انجام کامل آن همراه با تقدآن، می‌تواند موضوع کتابی دیگر باشد. ذیلاً ابتدا مختصری به کلیات بند اول و سپس در بند دوم، اشاره ای کلی به نوع مسئله‌گزینی، نظام مفاهیم، رهنمودهای روش شناسی و شیوه نگارش خواهد شد.

*جین بوتز، که پس از ازدواج نام خانوادگی شوهرش یعنی جیکوبز را بر خود داشت، شهرشناس برجسته، ستایشگر کلان شهرها و محیط‌های عاطفی محله‌ها، امروزه با عناوینی مانند فیلسوف زندگی روزمره^۱، شهره است. وی در چهارم ماه مه ۱۹۱۶ در شهر اسکرانتون ایالت پنسیلوانیا به دنیا آمد. پدرش پزشک بود و مادرش ابتدا به معلمی و سپس پرستاری اشتغال داشت. "او دوران کودکی خود را با خیالاتی مشحون از قهرمان کتاب‌های دوگان - سردیک مبارز ساکسونی قرن ۱۶ - و ایده‌هایی برگرفته از نظریات بنجامین فرانکلین - هیجدهمین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا - و جفرسون، گذراند."^۲ آنچه بعد ها به عنوان سرسختی، اعتقاد به حقوق فردی و عمل‌گرایی در وی سراغ می‌کنیم، ناشی از باور وی به ایده‌ها و آرمان‌هایی است که در کودکی به دست آورده بود و بر اساس همین باور و روحیه، "پس از اتمام تحصیلات خود در دبیرستان مرکزی اسکرانتون، شغلی بدون مزد، با عنوان کارآموز، در صفحه زنان روزنامه اسکرانتون تربیون به دست آورد. یک سال بعد، در سال ۱۹۳۴ که بحران بزرگ کشور را فرا گرفته بود، کار را رها کرد و به قصد نیویورک سیتی

1-Philosopher of Everyday Life

2- Fulfort, Robert. Radical Dreamer Jane Jacobs On The Streets of Toronto. 1997

. (Azure October - November)Com

چهارده ----- مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی

، اسکرانتون را ترک کرد¹، اولین تجربه های جیکوبز از نیویورک و زندگی در آن، ستر آغاز حوادث و مکاشفه های جالبی است. او در این باره می نویسد :

" اولین باری که در نیویورک بودم، دوازده سال داشتم . من در ۱۹۱۶ به دنیا آمدم و اولین دیدار من از نیویورک در ۱۹۲۸ بود ، یعنی قبل از رکود بزرگ . من از آن همه مردم که در خیابان بودند ، مات و مهوت مانده بودم . بار دیگر که در سال ۱۹۳۴ ... به نیویورک رفتم چیز متفاوتی مرا متاثر ساخت . چیزی کاملا متفاوت و حتی متناقض. به ویژه در ناحیه مرکزی شهر . در سال ۱۹۳۴ جمعیت این ناحیه را بیکارانی تشکیل می دادند که در ۱۹۲۸ اثری از آن ها دیده نمی شد . در این زمان هجده سال داشتم هر روز صبح برای پیدا کردن شغل راه می افتادم . پیاده می رفتم و سپس بعد از آن که همه صبح را برای جست و جوی کار بالا و پایین رفته بودم، باقی روز را صرف دیدن شهر می کردم . گاه با انداختن سکه ای، با مترو آگاهانه به نقاط معینی از شهر می رفتم و آنجا را می دیدم . عملا بعد از ظهر ها در شهر پرسه می زدم..... بعدها شغلی پیدا کردم؛ شغلی با سمت منشی گری ؛ که به مدت پنج سال در آن کار کردم"^۲ .

جیکوبز در سال های بعد مشاغل مختلفی داشت .^۳ "همکاری وی با دفتر اطلاعات جنگ آمریکا؛ در فاصله سال های جنگ دوم جهانی"^۴ ، از آن جمله است .

او در طی این سال ها نیز عادت دیرین پرسه زنی در شهر را ترک نکرد. وی " مقالات آزادی در باره فوآچی که از آن دیدن می کرد، می نوشت و آنها را به مجلاتی مانند کیو (Q) ، وگ (Vogue) و هرالد تریبون (Herald Tribune) می فروخت"^۵ .

در طی این سال ها ، شهر نیویورک در معرض دگرگونی های جذبی کالبدی ، اجتماعی و اقتصادی بود . اجرای سیاست نوین اقتصادی - بر پایه تئوری جان مینارد کینز - در پاسخ به رکود بزرگ جهان سرمایه داری که در سالهای ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۴ آمریکا را نیز فرا گرفته بود ، سر

1-- Fulfort, Robert, Radical Dreamer Jane Jacobs On The Streets of Toronto, 1997

. (Azure October - November) Com

2- Jane Jacobs Interviewed By Kustler For Metropolis Magazine, March 2001, Toronto Canada

3- WWW.Reference.Com/Jane Jacobs.

4- Office of War Information

5- WWW.Reference.Com/Jane Jacob

6- Jane Jacobs Interviewed By Kustler For Metropolis Magazine, March 2001, Toronto Canada

آغاز دوران "آیین نوین" روزولت، تصویب قانون استاندارد کردن مسکن F.H.A در ۱۹۳۴ و دخالت حکومت در اقتصاد و اجرای پروژه های بزرگ مقیاس در شهرهاست. رشد شتابان و همه جانبه اقتصادی و اجتماعی نظام سرمایه ، پیش درآمد توسعه و دگرگونی های مدرنیستی بزرگ مقیاس شهرها و تجدید ساخت آن ها - از جمله نیویورک است که با دخالت دولت در عرصه نو سازی و دگرگونی های شهری همراه بود که با بخش خصوصی وابسته و مورد حمایت مقامات ایالتی و فدرال آن را پیش می برد. در این میان تصدی گری شرکت های وابسته به رابرت موسس ، که با حمایت مقامات ایالتی و نیز فدرال از وی همراه بود - طی سال های ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۰ - شایان توجه است.^۱ اقدامات او را در شهر نیویورک ، با اقدامات بارون هوسمان در پاریس قابل مقایسه می دانند .

ساخت مجدد شهر با احداث بزرگ راه ها ، پل ها و پروژه های بزرگ مقیاس و مانند آن محلات شهر نیویورک را که بستر زندگی اجتماعی ، کنش متقابل ، ارتباط و جامعه پذیری مردم بود، از هم می گسیخت و نابود می کرد .

اما موضوع هنوز برای جیکوبز تئوریزه نشده بود . آشنایی و ازدواج جین در ۱۹۴۴ با معماری به نام رابرت هاید جیکوبز این فرصت را برای او پدید آورد. او در این باره می نویسد: "آن قدر از او آموخته ام که بتوانم درباره معماری بنویسم"^۲. آشنایی جدی تر او با محافل اندیشه ها و اقدامات معماری و شهرسازی، با یافتن شغل ویراستاری در مجله آرکی تکچرال فوروم در ۱۹۵۲، بیشتر ممکن شد. به ویژه آنکه سیاست غیر جنگی کردن اقتصاد امریکا؛ مک کارتیزم؛ آیین بهروزی ترومن ؛ تصویب قانون ۱۹۴۹ با موضوع نوسازی شهری^۳؛ تشکیل کمیته مشورتی آیزنهاور و سپس تصویب قانون خانه سازی ۱۹۵۴ که عملاً سنگ بنای سیاست های نوسازی شهری شهرهای آمریکایی شدند و با مجالی که به انبوه سازی و پاکسازی زاغه ها می دادند، شهر های امریکایی باید از آن به عنوان چشم اندازی وسیع و

۱- رابرت موسس همواره قدرت خود را از طریق شهرداری مانند فیورلو، لاگردیا، ویلیام ادور، وینسنت الم پلی تری، رابرت اف واگنر، پسر، و جان. و لیندزی که همه شهرداران نیویورک بودند، اعمال می کرد. در ضمن، همیشه مورد حمایت شش فرماندار نیویورک مانند آلفرد بی. اسمیت، فرانکلین . دی. روزولت، هربرت ایچ. له مان، توماس بی. دوی، و آورل هاری من، و نلسون آ . راکفلر بود. ماخذ:

شانزده ----- مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی

جامع ، برای حذف مسائل فرسودگی شهری استفاده می کردند؛ به شدت اثر خود را در شهر به جا می گذاشت.

دولت های ایالتی، کمک های قابل توجهی به تدارک شهر ها برای برنامه نو سازی کردند. دولت فدرال ایالات متحده در دوره ای کمتر از یک دهه از شروع برنامه ، بیش از یک میلیارد دلار برای تمهیدات نو سازی پرداخت کرد و بخش خصوصی نزدیک به هفت میلیارد دلار در همین دوران در آن سرمایه گذاری کرد. اولین خصلت نو سازی شهری در مراحل اولیه ، اقدامات بزرگ مقیاس بود. بلوک پس از بلوک ، همواره در نواحی نابود شده بافت شهری به اجرا در می آمد. یکی از نتایج این اقدامات بزرگ مقیاس، جا به جایی ناخواسته عده عظیمی از توده های مردم ساکن در نواحی مورد پاک سازی بود. متأسفانه برنامه هایی که برای افراد کم درآمد تنظیم شده بود، به ضد خود بدل شد¹ ازسوی دیگر شغل ویراستاری یک مجله معماری در این شرایط، برای جیکوبز فرصت اساسی برای بروز باور ها و حساسیت های او بود. او در این مورد می نویسد :

"در این دوران آن چه بی واسطه زیر پوستم حس کردم، اعمال دیوانه وار ، فریب کارانه ، ویران گرانه و نابود کننده ای بود که "نوسازی شهری" نامیده می شد. این اقدامات مانند یک مد، همه گیر شده بود و مردم چنان لابلایی و چنان نابکار و دغل باز شده بودند که نسبت به آن چه در پیش چشمشان رخ می داد، واکنشی نشان نمی دادند. این آن چیزی بود که مرا آزار می داد. چون برای مجله معماری کار می کردم ، همذاتین ها را به طور دست اول می دیدم و میدیدم که چه طور بدترین چیز ها پذیرفته و نادیده گرفته می شود. "او سپس ادامه می دهد :

"من در این دوران هیچ ایدئو لوژی نداشتم. وقتی نوشتم که ما به عنوان یک مردم چنین لابلایی شده ایم هیچ ایدئو لوژی نداشتم. فقط آن چه اتفاق می افتاد و چیزی که به طور دست اول می توانستم در باره رخ داد ها ببینم، مرا عصبانی می کرد"².

جیکوبز به تدریج معتقد شد که پروژه های بزرگ مقیاس آن گونه که طراحی و در عمل ساخته می شوند ؛ نه امن ، نه جالب و نه زنده اند و نه برای شهر ها مفید ند.

1-Mozayeni,Manootchchre.Renewal Policy In Evolution In Aspects of Urban Tenewal by Dr.John.D Buissinc. IFHP, FIHUAT

2-Jane Jacobs Interviewed By Kustler For Metropolis Magazine.March 2001.Toronto Canada

جیکوبز مدعی بود که "شهر های سالم و با نشاط ، شهر هایی ارگانیک ، خود جوش و خوش اقبالند. آن ها بر پایه تنوع اقتصادی ، انسانی و معماری ، جمعیت های متراکم و اختلاط کاربری ها می بالند. نه بر مبنای برنامه های بسامان شده توسعه مجدد که به نام زاغه رویی یا زیبا سازی شهری ، کل محلات را با پارک ها و میداین مشخص آن دگرگون کند." ^{۱۱}.

اما این باور ها در این دوران چندان مورد استقبال مردم نبود.

سال های ۵۵ تا ۶۰ ، سال های تشدید اقدامات نو سازی شهری به روش مدرنیستی در آمریکا است. در این دوره با به قدرت رسیدن آیزنهاور در پست ریاست جمهوری ، چندین و چند میلیارد دلار به شهر ها سرازیر شد و شهر را به طور شتابان دچار دگرگونی کرد - چیزی که جیکوبز از آن در فصل ۱۶ کتابش با عنوان پول شتاب زا یا طوفان زا نام برده و این اقدام را به نقد می کشاند.

تشدید این اقدام ها ، چنان که اشاره شد ، بایی خانمانی و فقر جمعیت بزرگی از مردم همراه بود و موجب واکنش آن ها می شد. حرکت های اعتراضی به تدریج شکل گرفت و عمومی می شد. رویارویی مردم با اقدامات نو سازی، قطعی می نمود. مقابله عملی جیکوبز و ساکنان محله زندگی وی - گرین ویج ویلیج - با اقداماتی مانند تخریب ایستگاه پن آ و عبور بزرگ راه از محله شان از آن جمله است که در کتاب خود به آن اشاره می کند.

اندیشه های جیکوبز در این سال ها و اقدام به سازمان دهی مردم برای مقابله با عبور بزرگ راه از محله شان ، اگر چه به نظر رادیکال می آمد ، اما به دلیل همه گیر شدن حرکت مردم بر علیه طرح های به اصطلاح نو سازی شهری ، آن ها نیز همه گیر شدند و در سال های بعد، حتی به محافل دانشگاهی راه باز کرد.

عده ای از طرفداران طرح های موسس وی را چپ گرا و سوسیالیست می نامیدند - و این اتهام در آمریکا ی دوران مک کارتیسم و آغاز جنگ سرد ، می توانست جان او را به خطر بیندازد - او در ۲۵ مارس ۱۹۵۲ در پاسخ به کنراد . ایی . اسنو . سرپرست هیئت طرفداران امنیت ملی در وزارت کشور آمریکا گفته بود : " من اعتقاد دارم ، تهدید دیگر امنیت ستن ما ، تهدیدی خانگی است. و آن ترس از اندیشه های رادیکال و ترس از مردمی است که مخالف

1--Fulfort ,Robert .Radical Dreamer Jane Jacobs on the Streets of Toronto (Azura - October 1997)

2-WWW.Wikipedia . Com /Robert ,Moses . HTML

هیچده ----- مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی

آن هستند. من با افراط گرایان چپ و راست موافق نیستم، اما فکر می کنم آنها باید اجازه داشته باشند حرف بزنند و نظراتشان را منتشر کنند؛ هم به خاطر آن که خود آنان حق دارند و باید داشته باشند، و [هم به خاطر آن که] هنگامی که حقوق آنان پایمال می شود، حقوق باقی ما نیز به سختی حفظ می شود".¹

"عده ای نیز او را به خاطر احترام عمیق اش به ابتکارات فردی و کارگزاری فرد اقتصادی در بازار آزاد، تا جایی که متضمن شهر های متنوع شود، به راست سیاسی نزدیک می بینند. واقعیت آن است که او ایمان راست گرایانه ای نسبت به ترقی و پیشرفت تکنولوژیکی دارد و معتقد است که رشد جمعیت، نیاز به کنترل ندارد. بی اعتقادی او به دولت-ملت و احترام عمیق اش به حقوق مالکان خصوصی و بی اعتقادی به شرکت های بزرگ بوروکراتیزه، که با دولت بزرگ دارای منافع مشترکند، و در آخر پذیرش فرایند آرام تغییر جهان، موجب می شود، همه او را فردی فرد گرا و محافظه کار بدانند".²

او بارها گفته است، رویکرد او به جهان ته یک رویکرد ایدئولوژیکی، بلکه "ایمان عظیم دموکراتیکی نسبت به عقل مردم در کارهای روزانه اشان برای اداره تنوع پیچیده اجتماعی است. درست مانند آنتروپرونوئرها های اقتصادی. روش مطالعه او بر روش استقرا، فرایند های اجتماعی و مشاهده مشارکتی استوار است؛ از بی عدالتی ناشی از نوسازی شهری دهه 60 منزجر است؛ برای رو راستی احترام قائل است؛ به نظم سلسله مراتبی بی اعتماد است و به رشد قدرت سیاسی شهری در سطح محلی امیدوار است. این خصوصیات از جمله ویژگی های جیکوبز در برخورد با پدیده های پیرامون است".³ در این اعتقاد "رد پای بنجامین فرانکلین، جفرسون و قهرمان کتاب های دوگان"⁴، در افکار جیکوبز هویدا است. خصوصاً بنجامین فرانکلین، پیشگام پراگماتیسم امریکایی و فیلسوفی که بسیاری از تفکر اش را بر پایه مشاهده شخصی و عملی قرار داد، همیشه در نظر جیکوبز بوده است. جین از یاس و ناامیدی بیزار بود؛ عظمت و مقام را دوست نمی داشت؛ برنامه های پیچیده ای را که بوروکراتها ترسیم می کردند، نمی پذیرفت و از موسسات بزرگ نفرت داشت. دوستان او گرایش به

1- WWW , Reference . Com/Jane Jacobs.HTML

2-Hill.R.David , Jane Jacobs Idea's on Big , Diverse Cities,in APA,Summer 1988

3- IbiD

4-Fulfort ,Robert . Radical Dreamer Jane Jacobs on the Streets of Toronto (Azura - October 1997)

جریانات چپ و راست داشتند ، اما او مجذوب کارگزاران اقتصادی بود ؛ کسانی که هم برای خود و هم برای دیگران ثروت ایجاد می کنند . کسی که نیازی را می بیند و تصور می کند چگونه باید این نیاز برآورده شود . یکی از متفکرانی که جین او را به خاطر اعتقادش به "بزرگی" مورد سرزنش قرار داد ، جان کنت گالبرایت ، اقتصاددان هاروارد است . گالبرایت^۱ اعتقاد داشت که سازمان های بزرگ (تجار بزرگ ، اتحادیه ها و دولت های بزرگ) اشتغال را تامین خواهند کرد . جین در مقابل می گوید " اما اینک معلوم شده است که نهاد های بزرگ نیستند که اشتغال را به وجود می آورند . من فکر می کنمبخش هایی از مردم مجبورند اشتغال خود را تامین کنند . هیچ کس برای آنان شغل ایجاد نخواهد کرد"^۲.

اما فعالیت های سال های پایانی دهه ۵۰ و ۶۰ به تدریج از جیکوبز یک چهره رادیکال ساخت . " او در ۱۰ آوریل ۱۹۶۸ در جریان تظاهراتی برای متوقف کردن ساخت بزرگ راه ماهاتان سفلی ، دستگیر و راهی زندان شد . مخالفت با برنامه های نوسازی شهری به همراهی وی با مخالفان جنگ ویتنام کشیده شد ویا امتناع از اعزام فرزندان خود به جنگ ، ناچار کشور را به قصد کانادا ترک گفت . در سال ۱۹۷۴ به شهروندی کانادا پذیرفته شد و از آن جا که شهروندی دوگانه ممکن نبود، شهروندی آمریکا را از دست داد"^۳.

جیکوبز هرگز برای تحصیلات حرفه ای یا عالی به دانشگاه پا نگذاشت. اوروشنفکری مبارز ، معلمی بدون شغل معلمی و نظریه پردازی بدون درجه دانشگاهی است . او همواره در فعالیت های اجتماعی شرکت داشت : " هرگز از بیان حمایت سیاسی خود از کاندیداهای خاص رویگردان نبود و با دقت و وسواسی کم نظیر مسایل شهری را دنبال می کرد"^۴ .
به طور خلاصه بستر عینی و ذهنی خلق اثری به نام " مرگ و زندگی شهر های بزرگ آمریکایی " در چهار بعد قابل تحلیل است:

1- جان کنت گالبرایت (۱۹۵۸ -) John Kenneth Galbraith اقتصاد دان آمریکایی . پایه گذار مجله فورچون Fortune سفیر امریکا در هند (۱۹۶۱-۱۹۶۳) و مولف اثری هم چون " سرمایه داری آمریکایی " (۱۹۵۲) ، "ورشکستگی بزرگ" (۱۹۵۵) . "جامعه متمدن" (۱۹۵۸) و "کشور های صنعتی جدید" (۱۹۶۷)

2- Fulfort ,Robert .Radical Dreamer Jane Jacobs on the Streets of Toronto (Azura – October 1997)

3- WWW . Reference . Com/Jane Jacobs.HTML

4-IBID

پیت ----- مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی

اول ، اقتصادی و بر حسب مولفه های رشد شتابان سرمایه داری دولتی و انحصاری شدن اقتصاد ، گذار از اقتصاد لیبرال به اقتصاد انحصاری دولتی و هم پیوندی با بخش خصوصی عظیم و قدرتمند.

دوم ، سیاسی و حقوقی که با " آیین نوین " روزولت ؛ سیاست غیر جنگی کردن اقتصاد ؛ آیین بهروزی ترومن ؛ تصویب قانون ۱۹۴۹ ؛ تشکیل کمیته مشورتی برای نوسازی آیزنهاور و سپس تصویب قانون ۱۹۵۴ و ایجاد چارچوب های حقوقی برای سرمایه گذاری دولتی و خصوصی در نوسازی معنا دار می شود.

سوم ، اجتماعی و بر حسب مولفه های توسعه فقر و بی خانمانی ، بی کاری ، نابودی محله ها و کاهش فرصت های اجتماعی ، امنیت و ایمنی ؛ ارتباط و کنش متقابل مردم و جامعه پذیری و فرایند همانند سازی کودکان و جوانان در شهر تحلیل می شود.

چهارم ، شرایط خانوادگی جیکوبز ، علاقه وی به شناخت ساز و کار و عملکرد درونی پدیده ها از کودکی ، اعتقاد او به آنتروپونوتر های اقتصادی و اندیشه های جفرسون و ... مبارزه عملی جیکوبز برای زندگی اجتماعی

* دومین زمینه تحلیلی متن کتاب در این مقدمه ، با مسئله گزینی آغاز و سپس با اشاره مختصر به ساخت مفهومی کتاب و روش شناسی به کار رفته که جیکوبز فصل ۲۲ کتاب را به آن اختصاص می دهد ، مورد توجه قرار می گیرد. تحلیل سایر جوانب محتوایی اعم از فرضیات ، یافته ها ، اصول و راه کار های پیشنهادی، چنانکه گفته شد می تواند موضوع کتابی مفصل در باره کتاب مورد بحث باشد.

۱- مسئله گزینی

محتوای کتاب در پاسخ به این سوال اساسی است که شهر ها در زندگی واقعی ، چگونه کار می کنند. اما وی قبل از پاسخ به این سوال ، ابتدا برای تفهیم آن لازم می بیند سایر مسئله گزینی های خطا آلود را به نقد بکشد و می نویسد :

باوری وجود دارد که مسئله اصلی شهر پول است و اگر به اندازه کافی وجود داشت ... می توانستیم [چنین و چنان کنیم] اما ببینید با چند صد میلیارد^۱ چه کرده ایم :

- پروژه های مربوط به افراد کم در آمد ... به صورت مراکز بدتری از تخلف ، وحشیگری و ناامیدی عمومی اجتماعی در آمده اند.
- پروژه های مربوط به افراد بادر آمد متوسط ... دچار رکود و در برابر هر نوع شادی و سرزندگی مهر و موم شده اند.
- پروژه های لوکس خانه سازی دچار عوام گرایی بی روح و دچار بیهودگی ست.
- مراکز فرهنگی حتی نمی توانند از یک کتاب فروشی حمایت کنند.
- مرکز تجاری شبیه مراکز خرید زنجیره ای کم فروغ حومه اند و مراکز تفریحی، گردشگری به خود نمی بینند.
- با بر چسب زدن به مراکز مسکونی بر حسب در آمد، آن ها را بدل به جزایری متخاصم و پرنش کرده ایم.
- هزاران هزار کسب و کار کوچک نابود می شوند و مالکانشان به خاک سیاه می نشینند!
- کل یک پارچه اجتماع را از هم دریده ایم و چیزی جز خشم و نومیدی درو نمی کنیم.
- جیکوبز معتقد است: پول، البته خوب است. اما با تفکر رایج برنامه ریزی و طراحی شهری و بنیان اقتصادی باز سازی، این کار شدنی نیست!
- جیکوبز در رابطه با مسائلی که شهر نیویورک- بخوان شهر های بزرگ- به آن دچار شده اند، چنین سوال می کند:
"در زندگی واقعی شهر ها چگونه کار می کنند؟
چه نوع خیابان های شهری ایمن و چه نوعی نیستند؟
چرا برخی پارک ها فعال و سرزنده و برخی دیگر مرده و نا مطلوبند؟
چرا بعضی زاغه ها زاغه می مانند و بعضی با وجود مخالفت های مقامات رسمی اداری و مالی خود را زاغه زدایی می کنند؟
چه عواملی نواحی مرکزی شهر را وادار می کند که مراکز خود را جابه جا کنند؟

بیست و دو ----- مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی

یک محله شهری چیست؟ و اگر اصولاً وجود داشته باشد، در شهرهای بزرگ چه وظیفه ای دارند؟

چه چیزی می تواند سرزندگی اجتماعی و اقتصادی را برای شهر ها به ارمغان بیاورد و چه چیزی آن ها را از بین می برد؟^۱

همه و همه سوالات ناشی از آن است که ، ما نمی دانیم شهر ها چگونه کار می کنند. و تا وقتی ندانیم شهر ها چگونه کار میکنند و برای خیابان هایشان به چه نیاز دارند، مشکلاتمان حل نمی شود.

قضیه، نظم پنهان شهر ها است.

بر پایه تشخیص مسئله اصلی و تعیین سوالات اساسی ، هدف تحقیق وی اساساً شناخت نظم پنهان شهر ، چگونگی عمل ساز و کار های پیاده راه ، خیابان ، پارک و محله، در جهت تامین امنیت، ارتباط و فرصت همانند سازی و برقراری محیط عاطفی بین مردم ، یافتن اصول و معیار های ناظر بر عملکرد عناصر ، معرفی عوامل تهدید کننده تنوع و راه کار های مناسب برای حل مسائلی مانند مسکن ، حمل و نقل ، نظم بصری ، پروژه های بزرگ مقیاس و نحوه دوباره بافتن آن به شهر و مدیریت شهری است .

تدوین مدل تحلیل ، از جمله بارزترین ویژگی های کتاب است . از آن جا که جیکوبز برای تنظیم مدل تحلیلی و تنظیم فرضیاتش نمی توانسته نسبت به نظریات و ایده های مرتبط با نظم شهر بی توجه باشد ، ابتدا در قسمت مقدمه کتاب ، به نقد آرا و اندیشه های صاحب نظران می پردازد . اما از آن جا که رویکرد آن ها را برای اهداف مورد نظر مفید نمی بیند و آن ها را مانعی جدی برای درک نظم پنهان شهر ارزیابی می کند ، خود به تدوین مدلی تحلیلی دست می زند که از جمله مهم ترین و اساسی ترین جوانب و ویژگی های کتاب محسوب می شود . مدل تحلیلی وی دستگامی از مفاهیم مرتبط به هم است که بر پایه آن به خوبی میتوان ماهیت ویژه شهر و نظم درونی آن را شناخت .

۲- دستگاه مفهومی برای تحلیل شهر های بزرگ

دستگاه یا نظام مفهومی کتاب، بر پایه ارتباط بین مولفه های ماهیت ویژه شهر ها شامل ایمنی و امنیت، کنش متقابل اجتماعی و ارتباط و همانند سازی و جامعه پذیری کودکان در محلات از یک سو و بستر کالبدی آن شامل پیاده راه ها، خیابان ها، پارک های محله ای، بلوک ها، ساختمان ها و محله در سه بعد خیابانی، منطقه ای و کل شهر و اصل ارتباط خیابان و شهر به وساطت منطقه، استوار است.

جیکویز در کتاب خود، به خوبی به بررسی اثر و چگونگی عناصر پیاده راه، خیابان، پارک محله ای، ساختمان ها، محلات و ... بر ماهیت ویژه شهر و جامعه پرداخته و برای عملکرد مناسب هر یک در رابطه با یکدیگر، با توجه به خصلت هر نوع از متغیر ها، معیار های عملکرد بهینه را تعریف و گاه به تعیین مقادیر مناسب و مطلوب آن ها اشاره می کند. شاخص^۱ مطلوب برای متغیر ها، سر زندگی و تنوع است و سایر مشخصه ها^۲ و معیارهای^۳ مطلوب نیز شامل اختلاط کار بری ها، اختلاط کاربری اصلی و ثانوی، میزان تمرکز، ترکیب متنوع ساختمان ها با سبک ها و سنین متفاوت و ... است.

او در ادامه در بخش سوم کتاب به عوامل تهدید کننده تنوع و سر زندگی توجه دارد و به بررسی مفاهیمی مانند خود - ویرا نگری تنوع، خلاء مرزی در لبه ها و اثر طوفان زای پول و سیاست های زاغه زدایی و پاک سازی پرداخته و آن ها را از زمره عوامل نابود کننده تنوع و سرزندگی شهر می شمارد.

جیکویز بر پایه آن چه در خصوص ماهیت شهر در فصل دوم، و آن چه در خصوص رفتار عناصر شهری در فصول ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و همچنین آن چه در خصوص معیار ها و شاخص های وضع مطلوب عناصر، از حیث سر زندگی و معیار های خود درباره اختلاط کاربری، تمرکز، بلوک ها، ترکیب ساختمان ها و تنوع در فصول ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ می آورد و آن چه در آخر در خصوص تهدید عوامل خود ویرا نگری تنوع، خلاء مرزی و اثر پول شنابان در فصول ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ می گوید، معیار ها و متغیر ها را در زمینه عملی مسکن، حمل و نقل،

1 Index

2-Indicator

3-Criteria

نظم بصری، مدیریت و نجات پروژه ها در فصل های ۱۷ تا ۲۱ مطرح و سپس نتیجه گیری می نماید.

۳- روش شناسی

در این مبحث که جیکوبز فصل ۲۲ کتاب را به آن اختصاص می دهد، به این سؤال پاسخ داده می شود که: کدام روش تحقیق برای شناخت نظم پنهان شهر های بزرگ مناسب است، او رویکرد خود را چنین مشخص می کند:

۱- راه هایی که تفکر را سودمند می سازد و در یافتن حقیقت یاری می رساند به ماهیت ذاتی خود موضوع وابسته است.^۱

۲- روش های تحلیل و راه برد های جدید برای تفکر تغییرات عمیقی کرده اند.^۲

۳- راه دست یابی به آن چه در رفتار ظاهرا اسرار آمیز و خطا آلود شهر ها می گذرد، آن است که از نزدیک و تا جایی که ممکن است با توقعات قبلی اندک به صحنه ها و وقایع بسیار عادی بنگریم، تا معنی آن ها را دریابیم و ببینیم که آیا می توان از دل آن ها سر نخ های اصول را بیرون آورد.^۳ (عینی نگری)

۴- صورت امور با نحوه کار آن ها پیوندی ناگسستنی دارد. این پیوند در هیچ جایی بیش تر از شهر ها مشهود نیست. اما کسانی که تنها به " باید " های صورت شهر علاقه مندند، به چگونگی کارکرد آن علاقه ای نشان نمی دهند طراحی ظاهر یک شهر یا اندیشیدن درباره چگونگی اعطاء ظاهری دلپذیر به نظم ماهوی شهر بیهوده خواهد بود، اگر ندانیم چه نوع نظم کارکردی درونی [بر آن] حاکم است. جست و جوی صورت اشیا به مثابه هدف اولیه یا نمایش اصلی، موجد چیزی به غیر از مشکل نیست.^۴

۵- سیرت نیکو به از صورت زیباست. و " هر چیز درخشنده ای طلا نیست ". کیفیت و وجود دارد که حتی از زشتی یا بی نظمی آشکار بدتر است و آن صورتی فاقد صداقت نظم وانمود

۱ - جیکوبز، جین، مرگ و زندگی... ص ۶۹

۲ - جیکوبز، جین، مرگ و زندگی... ص ۶۹

۳ - همان ص ۱۳

۴ - پیشین ص ۱۴

شده ای است که با نادیده گرفتن یا سرکوب نظم واقعی برای موجودیت و کسب خدمت به خود در ستیز با آن است^۱.

۶- در مورد "واحد تحلیل" و انتخاب میدان تحقیق و سند گزینی تاکید می کند که: باید نمونه هایی را برگزید که تحلیل آن ها قابلیت تعمیم داشته باشد. او می گوید: "من روی شهر های بزرگ و نواحی داخلی آن ها متمرکز شده ام^۲..... یافته های مرا نباید به راهنمایی برای برخورد به شهرهای کوچک، شهرک ها یا حومه هایی که هنوز حومه اند بدل کنید. آن ها کلا ارگانیزم هایی متفاوت از شهرهای بزرگند"^۳.

"ما پیش از این هم از تلاش برای درک رفتار یا رفتار متصور شهرها بر مبنای شهرک ها دچار دردسر شده ایم. تلاش برای درک شهرهای کوچک بر مبنای شهرهای بزرگ تنها به سردرگمی خواهد افزود"^۴.

۷- فنون تحلیل نظم و عملکرد درونی شهر از نظر جیکوبز، فن تحلیل چند متغیره پیچیده سازماند است و در توضیح این مدل مروری به تاریخ مدل های تحلیل کرده و به نقل از دکتر ویور آن را از نظر تکاملی دارای سه مرحله می داند:

- فنون تحلیل دو متغیره که بر مبنای رابطه تعاملی و یا علت و معلولی به هم مرتبط اند و برای مسایل فیزیکی به کار می روند.

- فنون تحلیل چند متغیره پیچیده ولی ناسازمند برای مسایل و قضایای پیچیده ای که متغیرها اساسا مستقل اند و بر هم اثر می گذارند. علم آمار و احتمالات کمک بزرگی به این فنون می کند.

- فنون تحلیلی چند متغیره پیچیده سازماند برای مسایل پیچیده و ارگانیک^۵.

"شهر بزرگ را نه می توانیم به دو متغیر ساده کنیم، نه می توانیم عناصر شهری را متغیرهایی مستقل بدانیم که علم آمار و احتمالات در آن کاربرد داشته باشد. بلکه باید آن را

1 - جیکوبز، جین، مرگ و زندگی... ص ۱۴-۱۵

2 - پیشین ص ۱۵

3 - پیشین ص ۱۶

4 - پیشین... ص ۱۶

5 - پیشین .. ص ۴۷۰

بیست و شش ----- مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی

قضیه و مسئله پیچیده سازمند تلقی کنیم که نشانگر شرایطی هستند که نیم دوجین یا حتی چندین دوجین کمیّت در آن، به طور همزمان و از راه های ظریف و متفاوت دارای پیوند متقابلند... متغیرها فراوان اما درهم و برهم و آشفته نیستند، آن ها در قالب یک کلیت ارگانیک به هم مرتبط اند"^۱.

جیکوبز در خصوص موانع ذهنی درک شهر به عنوان یک مسئله پیچیده سازمند می گوید:
تئوری ها موانع جدی برای درک شهرها بودند - "هاوارد شهر را به یک مسئله ساده دو متغیره تقلیل داد. آن متغیرها، جمعیت و میزان شغل از یکسو، و کمیّت خانه سازی از سوی دیگر بودند"^۲. دیدگاه لوکوربوزیه نیز "نسخه عمودی و متمرکزتر باغ شهر دو متغیره بود"^۳. اگر چه او مدعی بود شهر یک قضیه پیچیده است، اما آن را ناسازمند می دید و فنون آماری را برای آن راهگشا میدانست.

۸- بر پایه مدل تحلیل قضایای پیچیده سازمند، از نظر جیکوبز، تاکتیک های زیر مهمترین امکان درک شهر را فراهم می سازد:

" ۱- تفکر در باره فرایندها

۲- حرکت تفکر از جزء به کل (منطق استقراء)

۳- جستجوی نشانه های غیر میانگین"^۴.

در توضیح موارد فوق وی می نویسد:

«فرایندها اموری ماهوی اند و در این کتاب شهرها و عناصر ترکیبی آن ها، تقریباً در تمام موارد در شکل فرایندها مورد تحلیل قرار می گیرند»^۵.

۱ - جیکوبز، جین، مرگ و زندگی ص ۱۷۴

۲ - پیشین... ص ۱۷۶

۳ - پیشین ص ۱۷۷-۱۷۸

۴ - پیشین ص ۱۸۱

۵ - پیشین ص ۱۸۱-۱۸۲

منطق قیاس و احکام کلی نهایتاً ما را به بیهودگی می کشانند. این منطق یک دام آشکار است. منطق استقراء برای شناسایی، درک و کاربرد سازنده نیروها و فرایندهایی که واقعاً با شهرها ارتباط دارند، اهمیت دارد. من این نیروها و فرایندها را به طور قابل ملاحظه ای تعمیم داده ام، اما نباید آن‌ها را تبدیل به حکم کلی کرد.^۱

فرایندهای شهر در زندگی واقعی، بیش از آن پیچیده اند که ساده شوند و بیش از آن جزئی اند که هم چون تجرید به کار گرفته شوند. آن‌ها همواره از کنش‌های متقابل، میان پیوند‌های عناصر جزئی به دست می آیند و جانشینی برای شناخت این عناصر جزئی فراوان وجود ندارد.

جست و جوی سر نخ‌های "غیر متوسط" برای آموختن این موضوع که چیزها چگونه کار می کنند مهم اند. مطالعات آماری، متوسط‌ها و میانه‌ها تمام این سر نخ‌ها را از بین می برند. باید در جست و جوی هر آن چیزی باشید که استثناء بر قاعده است. غیر متوسط، می تواند فیزیکی باشد مانند نشانه‌های بصری؛ می تواند نسبتاً کوچک باشد.

۴- جوانب ادبی و نگارشی

کتاب "مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی" از حیث شیوه نگارش ادبی حائز توجه است. لحن روزنامه نگارانه، طنز آمیز و شدیداً اثر گذار آن، نیروی حسی و عاطفی در خواننده پدید می آورد. "جیکوبز با استفاده از بدله گویی، طنز و ستیزه جویی توجه خواننده را با اعتماد به نفس به خود جلب می کند و دلایل خود را با طیف گسترده ای از نمونه‌ها، قیاس‌ها و مطالعات موردی ارائه می کند. هر مایگی جزئیات تجربی و عملی بسیاری از انتزاع‌های پیچیده اقتصادی و برنامه ریزی را برای خوانندگان غیر حرفه ای، قابل لمس می نماید. خواننده - حتی در جایی که با او موافق نیست - همواره احساس خواهد کرد که جیکوبز سخت تلاش می کند که موارد را روشن و جالب سازد".^۲

جین جیکوبز در سال ۱۹۹۶ به خاطر نوشته‌ها و افکار اثر گذارش به دریافت نشان عالی کانادا نائل شد. در ۱۹۹۷ کنفرانسی به نام "جین جیکوبز: اندیشه‌های ارزشمند" برگزار شد که منجر به کتابی به همین نام و برقراری جایزه ای شد که هر سال به پاس تشکر و سپاسگزاری به مبتکران شهر تورنتو، "قهرمانان گمنامی" داده می شود که خود را وقف فعالیت‌هایی می کنند که به سرزندگی شهر کمک نماید.^۳

جین جیکوبز در ۲۵ آوریل سال ۲۰۰۶ در سن ۸۹ سالگی به علت حمله قلبی در گذشت . خانواده او در مرگش چنین اظهار کردند : "مهم نیست که او مرده است ، مهم این است که اوزندگی کرد و این که کارهایش ، که حاصل زندگی او بود، عمیقاً بر نحوه تفکر ما تاثیر گذاشت . لطفاً او را با خواندن کتاب هایش و اجرای ایده هایش به یاد آورید ."^۱

بنیاد راکفلر به پاس کارهای جیکوبز ، در ۹ فوریه ۲۰۰۷ مدال جین جیکوبز را برای قدردانی از افرادی که کمک مهمی به اندیشه طراحی شهری ، خصوصاً برای شهر نیویورک می کنند ، بر قرار کرد^۲ .

انتشار ترجمه کتاب مرگ و زندگی شهر های بزرگ آمریکایی مانند هر کتاب دیگری ، حاصل همکاریهای فراوانی است که کار مترجمین تنها بخشی از این مجموعه را تشکیل می دهد . لذا در همین جا از یک یک این عزیزان ، به ویژه از آقای دکتر سید حسین بحرینی ، که با شکیبایی متن کامل ترجمه را مطالعه و پیشنهادات سازنده ای در خصوص واژگان ، توضیحات و روان تر شدن متن ارائه نمودند ، سپاس گذاری می نمایم . در رابطه با تایپ کتاب از زحمات سرکار خانم فریبا زراعتی و سرکار خانم مرادی و در رابطه با چاپ این اثر از زحمات کلیه کارکنان زحمتکش مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران تشکر می نمایم . شایان ذکر است که مسئولیت تمامی کمبود ها و نقایص ترجمه حاضر ، فقط متوجه مترجمین بوده و در انتها ، از تمامی اساتید ، دانشجویان و سایر خوانندگان محترمی که با ارائه راهنمایی خود بر غنا و پختگی این ترجمه خواهند افزود سپاسگزاری می کنیم .

در خاتمه تأکید می شود، ارجاع های جیکوبز در پانویس متن کتاب با نشانه (۵) در ابتدای پانویس و یا حرف (ن) در انتهای پانویس مشخص می شود و سایر ارجاع ها از آن مترجمین است

افلاطونی - پارسی

۱۳۸۶ / ۴ / ۲۴

مقدمه

این کتاب یورشی است بر برنامه‌ریزی و بازسازی شهری^۱ معاصر. همچنین تلاشی است برای معرفی اصول نوین آن؛ در مخالفت و متفاوت با آن چه در همه‌جا از مدارس معماری و برنامه‌ریزی گرفته، تا مجلات زنان و ضمیمه‌های روز یکشنبه^۲ درباره آن آموخته می‌شود. این یورش در مواجهه با روش‌های بازسازی یا موشکافی درباره مدهای طراحی قرار نگرفته است؛ بلکه یورشی است بر اصول و اهدافی که برنامه‌ریزی و بازسازی مدرن و متداول سخت‌کیش^۳ را شکل داده است.

در تفصیل و شرح اصول متفاوت، من تنها درباره موارد عمومی و عادی خواهم نوشت: برای مثال کدام نوع خیابان‌های شهری امن‌اند و کدام نیستند؛ چرا برخی پارک‌های شهری جالب و شگفت‌انگیزند و برخی دیگر دام‌های گناه و مرگ؛ چرا برخی زاغه‌ها، زاغه باقی می‌مانند و زاغه‌هایی دیگر با وجود مخالفت مالی و رسمی علیه آن‌ها، تجدید حیات^۴ می‌کنند؛ چه چیز سبب می‌شود تا ناحیه مرکزی و تجاری^۵ شهر، مرکز خود را تغییر دهد؛ یک محله شهری، اگر اصولاً وجود داشته باشد چیست و در شهرهای بزرگ چه کاری انجام می‌دهد؟ کوتاه آن که من درباره چگونگی عمل^۶ شهرها در زندگی واقعی خواهم نوشت. زیرا تنها از این راه می‌توان آموخت که کدام اصول برنامه‌ریزی و کدام اقدام^۷ در بازسازی می‌تواند موجب سرزندگی اقتصادی و اجتماعی شهرها گردد و چه اقدامات و اصولی این خواص را می‌میراند. بر اساس یک اسطوره آرزومندانه، اگر پول کافی وجود می‌داشت - رقم‌ها اغلب بالغ بر صدها میلیارد دلار است - می‌توانستیم تمام زاغه‌هایمان را ظرف ده سال بزداییم، روند

۱- city planning and rebuilding ر.ک به توضیحات

۲- منظور برنامه‌های جنبی کلیسا است.

۳ - Orthodox

۴ - regenerate ر.ک به توضیحات

۵ - downtown ر.ک به توضیحات

۶-work

۷-practice

فروسدگی^۱ و زوال کمربندهای عظیم خاکستری را که دیروز و پریروز حومه‌های شهری بودند معکوس کنیم، طبقه متوسط آواره و پول مالیات سرگردان آن‌را با لنگری محکم کنیم و حتی مشکل ترافیک را حل کنیم.

اما ببینید با اولین چند صد میلیارد چه کرده‌ایم: پروژه‌های مربوط به افراد کم درآمد^۲ در مقایسه با زاغه‌هایی که قرار بود جانشین آن‌ها شوند به صورت مراکز بدتری از تخریف، وحشیگری و ناامیدی عمومی اجتماعی درآمده‌اند؛ پروژه‌های خانه‌سازی برای افراد با درآمد متوسط^۳ که حقیقتاً در رکود و اعمال کنترل اعجاب‌آورند و در برابر هر نوع شادابی و سرزندگی زندگی شهری مهرو موم شده‌اند؛ پروژه‌های خانه‌سازی لوکس^۴ که با عوام‌گرایی بی‌روح، تسکین دهنده بیهودگی‌ها است (یا تلاش دارند تا این چنین باشد)؛ مراکز فرهنگی که از حمایت یک کتابفروشی خوب ناتوانند و همه کس به غیر از مفتخورانی که برای لمیدن در جایی امکان دیگری ندارند، از آن دوری می‌کنند؛ مراکز تجاری که تقلید کم فروغی از مراکز خرید زنجیره‌ای یکسان‌سازی^۵ شده حومه‌های شهری‌اند؛ تفرجگاه‌هایی که از هرکجا به ناکجا می‌روند و تفرجگری به خود نمی‌بینند و بزرگراه‌هایی که شکم شهرهای بزرگ را دریده‌اند. این بازسازی شهرها نه، که چپاول آن‌ها است.

ثابت شده‌است که باطن این اقدامات فقیرتر از ظاهر فقیر آن‌ها است. آن‌ها بر خلاف آن چه که در تئوری مدعی‌اند، نه تنها کمکی به نواحی شهری پیرامون خود نمی‌کنند، بلکه جدا افتاده از پیرامون، فائقاریای در حال گسترشی را توسعه می‌دهند. برای اسکان مردم در این مدهای برنامه‌ریزی شده، برجسب‌های قیمت روی جمعیت‌زده می‌شود. هر جمعیت بر حسب زده و غربال شده در فضای رشد یا بنده‌ای از سوءظن و تنش نسبت به شهر محاط در آن، زندگی می‌کند. هنگامی که دو یا چند جزیره متخاصم این چنینی به هم می‌پیوندند، نتیجه یک "محلّه تعادل یافته" نام می‌گیرد که در آن بی‌ارزشی مناسبات عمومی تحت لوای مراکز خرید انحصاری و ساعت یادمانی مراکز فرهنگی برگرفته از زندگی با معنا و صمیمی شهرها، پنهان می‌شوند.

1-decay

2-Low income projects

3-Middle income project

4- Luxury housing project

5-Standard

از آنجا که چنین عجایبی می‌توانند به اجرا در آیند، مردمی که با چوب‌های جادوی برنامه‌ریزان نشان شده‌اند، سلب مالکیت و ریشه‌کن شده آن‌چنان که گویی تحت سلطه قدرت فاتحی قرار گرفته‌اند، به‌سویشان رانده می‌شوند. هزاران هزار کسب و کار کوچک نابود می‌شوند و مالکانشان بدون دریافت خسارت به خاک سیاه می‌نشینند. کل یکپارچه اجتماعات دریده می‌شوند و بر باد می‌روند و حاصلی جز کلبی‌گرایی^۱، خشم و نومیدی نمی‌دروند؛ آن‌چنان که باید دید و شنید تا باور کرد. گروهی از روحانیون شیکاگو ترسان از نتایج بازسازی برنامه‌ریزی شده شهری در آن‌جا، پرسیده‌اند: آیا ایوب^۲ هنگامی که نوشت:

"در این‌جا مردانی هستند که نشانه‌های [زمین.م] همسایه خود را تغییر می‌دهند، فقیران را به گوشه‌ای می‌رانند، برای تعدی به بی‌کسان هم پیمان می‌شوند، خوشه‌هایی را می‌چینند که متعلق به آنان نیست و تاکستانی را برهنه می‌کنند که با نادرستی تصرف کرده‌اند...، فریادی از خیابان‌های شهر بر می‌خیزد؛ مردی فریادکنان آن‌جا افتاده است"^۳
آیا درباره شیکاگو فکر می‌کرد؟!

اگر این چنین باشد، او همچنین درباره نیویورک^۴، فیلادلفیا^۵، بوستون^۶، واشنگتن^۷، سن-لویی^۸، سن فرانسیسکو^۹ و سایر جاها نیز می‌اندیشیده است. بنیان اقتصادی بازسازی شهری رایج، یک شوخی است. اقتصاد بازسازی شهری، آن‌چنان که تئوری نوسازی شهری^{۱۰} مدعی است، بر پایه سرمایه‌گذاری منطقی بر روی یارانه‌های مالیات عمومی قرار ندارند، بلکه بر مبنای یارانه‌های غیرداوطلبانه و وسیعی که از قربانیان سایت^{۱۱} مورد نظر اخذ می‌گردد، قرار داده شده‌اند. بازگشت مالیات‌های افزوده به مثابه نتیجه سرمایه‌گذاری در این سایت‌ها به شهر، یک سراب است. حرکتی است رقت‌انگیز در برابر مبالغ در حال افزایش پول عمومی^{۱۱} که

1- Cynicism

2-Job ر.ک توضیحات

3-New York

4-Philadelphia

5-Boston

6-Washington

7-Saint Louis

8-San Francisco

9-Urban renewal theory

10- Site

11- Public money

برای نبرد یا جریان از هم پاشیدگی و بی‌ثباتی شهرهایی که ظالمانه سرهم‌بندی شده‌اند، مورد نیاز است. روش‌های بازسازی برنامه‌ریزی شده شهر همان‌قدر اسفناک است که نتایج آن.

در همین حال همه هنر و دانش برنامه‌ریزی شهری، از ریشه‌کن کردن فرسودگی و بی‌روحي پيامد آن در نوارهای انبوه باریک^۱ شهرها ناتوان است. بی‌گمان نمی‌توان این فرسودگی را به فقدان فرصت به کارگیری هنرهای برنامه‌ریزی نسبت داد. اگرچه به نظر می‌آید به کارگیری یا عدم به کارگیری آن نیز اهمیت زیادی ندارد. ناحیه مورنینگ سایدهایتز^۲ واقع در نیویورک را در نظر بگیرید. بر اساس تئوری برنامه‌ریزی [شهری، م] این ناحیه نباید هیچ گونه مشکلی داشته باشد: پارک‌ها، محوطه‌های دانشگاهی، زمین‌های بازی و سایر فضاهای باز در آن به وفور وجود دارد؛ چمنزارهای بسیاری در آن است؛ زمین‌های بلند و دلپذیری را با دید عالی به رودخانه اشغال کرده‌است؛ مؤسسات و مراکز آموزشی مشهوری مانند دانشگاه کلمبیا^۳، مدرسه علوم دینی یونیون^۴، مدرسه موسیقی جولیارد^۵ و نیم دوجین موسسه برجسته و قابل احترام دیگر در آن است؛ از بیمارستان‌ها و کلیساهای خوبی نیز بهره مند است؛ صنعتی در آن وجود ندارد؛ خیابان‌هایش اغلب برای مقابله با هر نوع "کاربری ناسازگار" که ممکن است بتواند وارد قرق آپارتمان‌های محکم و جادار متعلق به طبقه بالا و متوسط آن شود، منطقه‌بندی^۶ شده‌اند. با این همه در اوایل ۱۹۵۰ "مورنینگ سایدهایتز" به سرعت تبدیل به یک زاغه^۷ شد. از آن نوع زاغه‌هایی که مردم از قدم زدن در خیابان‌های آن واهمه دارند و این وضعیت مؤسسات آن را دچار بحران کرده است. نهادها و بازوهای برنامه‌ریزی حکومت شهر گرد هم آمدند، تئوری‌های برنامه‌ریزی پیش‌تری را به کار گرفتند، غالب بخش‌های کهنه ناحیه را زدودند و به جای آن یک پروژه تعاونی برای افراد با درآمد متوسط ساختند که با مراکز خرید و یک پروژه خانه‌سازی عمومی^۸ کامل شد. با منظری عالی^۹ و سرشار از هوا و نور خورشید که بر آن افشان بود [مورنینگ سایدهایتز، م]، همچون نمایشی عظیم در حفظ شهر تلقی می‌شد.

1-Massive swatches of little cities

2-Morning Side Heights

3-Columbia University

4-Union Theological seminary ر.ک به توضیحات

5-Julliard School of music ر.ک به توضیحات

6-Zoned

7-Slum ر.ک به توضیحات

8-Public housing

9-Landscape

بعد از آن "مورنینگ سایدهایتز" حتی با سرعت بیش‌تری از گذشته رو به انحطاط رفت. این مثال نامناسب و بی‌ربط نیست. شهر پس از شهر، ناحیه‌هایی که گمان نمی‌رود در سایه‌ی تئوری برنامه‌ریزی در حال فرسودگی اند [وجود دارند] و شهر پس از شهر، ناحیه‌هایی که گمان نمی‌رود با توجهی کمتر اما با اهمیتی مساوی، در سایه تئوری برنامه‌ریزی از فرسودگی سرباز می‌زنند.

شهرها آزمایشگاه‌های وسیع آزمون و خطا، شکست و پیروزی در ساختمان^۱ و طراحی شهراند^۲. آزمایشگاهی که برنامه‌ریزی شهری باید در آن می‌آموخت، شکل می‌داد و تئوری‌های خود را می‌آزمود. اما فعالان و معلمان این رشته - اگر بتوان آن‌ها را این‌گونه نامید- از بررسی شکست و موفقیت در زندگی واقعی غفلت کرده، درباره علل موفقیت‌های نامتظره کنجکاوی نمی‌کنند. در عوض به وسیله اصولی منبث از رفتار و ظاهر شهرک‌ها^۳، حومه‌ها^۴، آسایشگاه‌های مسلولین، بازارهای مکاره و شهرهای رویایی خیالپردازانه یعنی هرچیزی به جز شهر هدایت می‌شوند.

جای تعجب نخواهد بود اگر مشخص شود قسمت‌های بازسازی شده شهرها و توسعه‌های جدید بی‌انتهایی که ماورای شهرها پراکنده می‌شوند، شهر و حومه شهرها را یکسان به آشی آبکی و غیرمغذی تقلیل می‌دهند. این همه دست اول، دوم، سوم یا چهارم از یک کاسه آتش روشنفکری بیرون می‌آید. آشی که در آن کیفیت‌ها، ضرورت‌ها، مزایا و رفتار شهرهای بزرگ کاملاً با کیفیت‌ها، ضرورت‌ها، مزایا و رفتارهای سایر انواع سکونتگاه‌های بی‌روح‌تر، اشتباه گرفته می‌شوند.

از نظر اقتصادی یا اجتماعی فرسودگی شهرهای قدیمی یا فرسودگی زود هنگام شهرنشینی غیرشهری^۵ جدید غیرقابل اجتناب نیست. برعکس هیچ جنبه دیگری از اقتصاد یا جامعه ما برای ربع قرن کامل هدفمندانه‌تر از آن چه به آن دست یافته‌ایم دستکاری نشده‌اند. انگیزه‌های مالی قوی و فوق‌العاده حکومتی برای دستیابی به این درجه از بی‌تسوعی، سترونی و عوام‌گرایی ضروری بوده‌است. دهه‌ها وعظ وخطابه، نوشتن و نبش قبر کردن متخصصان، ما و

1-City building

2- City design

3-Town ر.ک به توضیحات

4-Suburbs ر.ک به توضیحات

5-Unurban Urbanization

قانونگذاران، ما را قانع کرده‌است که چنین آشی تا زمانی که روی آن با یک وجب روغن پوشانده شده‌است، برایمان مفید خواهد بود.

به خودروها، اغلب به آسانی بر چسب تبه‌کاران مسئول بیماری‌های شهر و ناامیدی و شکست‌های برنامه‌ریزی شهری زده می‌شود. اما اثرات مخرب خودروها بیش‌تر نشانه بی‌کفایتی‌های ما در ساختن شهر است، تا علت آن. البته برنامه‌ریزان، که مردان بزرگراه‌ها، با مبالغ افسانه‌ای پول و قدرت فراوانی که در اختیار دارند را نیز شامل می‌شوند، در همساز کردن خودروها و شهرها با یکدیگر شکست خورده‌اند. آن‌ها نمی‌دانند با خودروها در شهرها چه کنند زیرا نمی‌دانند چگونه برای شهرهایی کارا و زنده برنامه‌ریزی کنند. با خودرو یا بدون - خودرو.

نیازهای ساده خودروها ساده‌تر از نیازهای پیچیده شهرها قابل درک و ارضا است. تعداد رو به افزایشی از برنامه‌ریزان و طراحان به‌این باور رسیده‌اند که اگر بتوانند مشکلات ترافیک را حل کنند، خواهند توانست مشکلات عمده شهرها را نیز حل نمایند. شهرها دل مشغولی‌های اقتصادی و اجتماعی پیچیده‌تری از رفت و آمد خودروها دارند. چگونه می‌توان دانست با رفت و آمد چه باید کرد تا وقتی که ندانیم شهرها خود چگونه کار می‌کنند و به چه چیزهای دیگری برای خیابان‌هایشان نیاز دارند. [قطعاً] نمی‌توان دانست!

ممکن است ما تبدیل به مردم سست‌عنصری شده باشیم که دیگر به چگونگی عملکرد امور توجه نکنیم، بلکه فقط چگونگی اثر آبی و ساده‌خارجی آن‌ها برایمان اهمیت پیدا کرده باشد. اگر چنین است امید اندکی برای شهرها یا احتمالاً جامعه ما باقی است. اما من چنین نمی‌اندیشم.

بطور مشخص در مورد برنامه‌ریزی برای شهرها روشن است که گروه بزرگی از مردم خوب و صمیمی با ژرف‌اندیشی به ساختن و نوکردن^۱ توجه نشان می‌دهند. باوجود برخی فسادها و حرص قابل توجه برای مرغ همسایه^۲، توجهی که به آشفته‌کاری‌ها می‌شود به طور کلی نمونه‌وار است. برنامه‌ریزان، معماران طراحی شهر و کسانی که با عقاید آن‌ها همراهند آگاهانه اهمیت دانستن چگونگی عملکرد امور را خوار نمی‌شمارند. برعکس، آن‌ها برای آموختن آن چه عقلا و حکمای برنامه‌ریزی متداول جدید دربارهٔ این‌که شهرها چگونه باید عمل کنند و چه چیزی الزاماً برای مردم و کسب و کار آن‌ها خوب است گفته‌اند، رنج بسیار

می‌برند. آن‌ها این [دروس.م.] را با آن‌چنان از خودگذشتگی می‌آموزند که وقتی واقعیت متناقض رخ نشان می‌دهد و آموخته‌های گران به دست آمده آن‌ها را به خرد شدن تهدید می‌نماید، ناچار واقعیت را به گوشه‌ای پرتاب می‌کنند.

برای مثال به واکنش برنامه‌ریزی متداول به منطقه‌ای به نام "نورت‌اند"¹ واقع در بوستون توجه کنید. [نورت‌اند] ناحیه‌ای است قدیمی و ارزان که در دل صنایع سنگین اسکله پدیدار شده است و به طور رسمی به آن همچون بدترین زاغه بوستون و مایه شرم آن، می‌نگرند. همه ویژگی‌هایی که مردم بصیر آن را شیطانی تلقی می‌کنند- چون بسیاری مردان عاقل آن‌ها را شیطانی خوانده‌اند- به "نورت‌اند" نسبت داده می‌شود. زیرا نه تنها درست در برابر صنایع سبز شد، بلکه بدتر از همه، این‌که هنوز انواع مکان‌های کار و تجارت که در بیش‌ترین حد پیچیدگی با ساکنان ترکیب شده‌اند، در آن وجود دارند. بیش‌ترین حد تراکم واحدهای مسکونی را در بین زمین‌هایی با کاربری² مسکونی در همه بخش‌های بوستون و در واقع همه شهرهای آمریکا دارا است. پارک‌های کمی در آن واقع شده‌اند. کودکان در خیابان بازی می‌کنند. به جای ابر بلوک‌ها³ یا حتی بلوک‌های بزرگ آراسته، بلوک‌های بسیار کوچکی دارد. به زبان برنامه‌ریزی "به طرز بدی به وسیله خیابان‌های بی فایده قطع شده است". ساختمان‌های قدیمی‌اند. هرچیز ممکن در آن اشتباه است و در واژگان برنامه‌ریزی متداول یک مرجع سه بعدی از "ابر شهری"⁴ در آخرین مرحله تباهی است. بنا بر این نورت‌اند برای دانشجویان برنامه‌ریزی و معماری انستیتوت تکنولوژی ماساچوست⁵ و هاروارد⁶ یک تکلیف درسی مکرر است تا تحت راهنمایی استادان خود تمرین‌های کاغذی خود را برای تغییر آن به ابر بلوک‌ها و تفرجگاه‌های پارک‌گونه⁷ دنبال کنند؛ کاربری‌های ناهمنوای آن را تغییر دهند و آن را به سادگی نقشی بر روی یک کاغذ به نظمی ایده‌آل و آقامنش تبدیل کنند.

1-North End

* خواهش می‌کنم نورت‌اند را بخاطر داشته باشید. من در این کتاب مکرراً به آن اشاره می‌کنم.

2-Uses

3-Super-blocks

4-Megapolis ر.ک به توضیحات

5-Massachusetts Institute of technology

6-Harvard

7-Park promenades ر.ک به توضیحات

7-Beating

بیست سال پیش هنگامی که برای اولین بار "نورت‌اند" را دیدم ساختمان‌هایش به شکل بدی پرازدحام بودند. خانه‌های شهری در انواع و اندازه‌های گوناگون به آپارتمان‌ها و مستغلات چهار یا پنج طبقه تبدیل شده بودند، تا سیل مهاجرانی که در درجه اول از ایرلند و سپس از اروپای شرقی و در نهایت سیسیل می‌آمدند، در آن جا اسکان یابند. نتیجه آن، منطقه‌ای از نظر فیزیکی به شدت تو سری خورده^۱ و بسیار فقیر بود.

هنگامی که در سال ۱۹۵۹ دوباره نورت‌اند را دیدم از تغییرات آن مبهوت شدم. چندین و چند دوجین ساختمان به‌سازی^۲ شده بودند، بجای تشک‌های آویخته بر پنجره‌ها، پرده‌های کرکره‌ای که با یک نظر می‌شد رنگ تازه آن‌ها را دید، آویخته شده بودند. در بسیاری از خانه‌های کوچک تغییر شکل یافته حالا تنها یک یا دو خانوار به جای ازدحام سه یا چهار خانواری قدیم، زندگی می‌کردند. برخی خانواده‌های ساکن، آن گونه که بعدها در باز دیدی که از داخل خانه‌ها داشتم، دانستم؛ با یکی کردن دو آپارتمان قدیمی از ازدحام کاسته و آن‌ها را با حمام، آشپزخانه‌های جدید و مانند آن تجهیز کرده بودند. به درون کوچه باریکی، با این اندیشه که "نورت‌اند" قدیمی را آن‌جا پیدا کنم، نظر کردم: آجرکاری‌های از نو بندکشی شده پاکیزه، پرده‌های جدید و انفجار موسیقی، هنگامی که دری گشوده می‌شد! در واقع آن‌جا تنها منطقه شهری بود که دیده بودم - یا تا امروز دیده‌ام - که در آن طرفین ساختمان‌های اطراف قطعات پارکینگ خالی و رها گذاشته نشده بود، بلکه آن‌چنان که گویی قرار است تا چشم را نوازش دهند، تعمیر و به پاکیزگی رنگ شده بودند؛ میان ساختمان‌های مسکونی تعداد باورنکردنی از مغازه‌های عالی خواربار، همچنین کسب و کارهایی مانند رویه دوزی، فلزکاری، نجاری و فرآورده‌های غذایی وجود داشتند. خیابان از بچه‌هایی که بازی می‌کردند، مردمی که خرید می‌کردند، پرسه می‌زدند و صحبت می‌کردند، زنده بود. و مسلم است که اگر یک روز سرد ژانویه نبود مردمی در آن نشسته بودند.

جو کلی سرشار از شادابی، دوستی و سلامتی خیابان آن‌چنان بود که من تنها برای آن که با کسی وارد گفت و گو شوم. آغاز به پرسیدن آدرس از مردم کردم. طی چند روز گذشته نقاط فراوانی را در "بوستون" دیده بودم که بسیاری از آن‌ها به شدت اندوه‌زا بودند. آن چه [اکنون م.] می‌دیدم به مثابه سالم‌ترین محل شهر، مرا با احساسی از آرامش به شدت تکان داد. اما

نمی‌توانستم تصور کنم پول لازم برای به‌سازی از کجا آمده‌است. زیرا امروزه گرفتن هر گونه وام رهنی قابل توجه در مناطق شهری آمریکا که گران‌قیمت^۱ یا تقلیدی از حومه‌های شهری نباشد، تقریباً غیر ممکن است. برای پیدا کردن پاسخ به رستورانی که در آن گفت و گویی زنده درباره ماهیگیری در جریان بود، رفتم و به یک برنامه‌ریز آشنای اهل "بوستون" تلفن کردم.

او پرسید: تو در "نورت‌اند" چه می‌کنی؟ پول؟ چه‌طور مگر، هیچ پول یا کاری به "نورت‌اند" حواله نشده‌است. هیچ چیز آن‌جا در جریان نیست. آخر سر، بله، اما هنوز، نه، آن‌جا یک زاغه‌است. "گفتم: "به نظر من زاغه نیست". چه‌طور، آن‌جا بدترین زاغه شهر است. در هر آکر^۲ دویست و هفتاد و پنج واحد مسکونی دارد. از پذیرفتن این‌که جایی شبیه به این در "بوستون" وجود دارد متنفرم؛ اما این یک حقیقت است."

پرسیدم: "آیا آمار دیگری درباره آن داری؟"

: "بله؛ مسخره‌است. آن‌جا کمترین نرخ جرم، بیماری و مرگ و میر اطفال را در شهر دارد؛ همین‌طور کمترین نسبت اجاره به درآمدرا. عجب، آیا به این مردم تخفیف می‌دهند. بگذار ببینم... جمعیت اطفال دقیقاً در سطح متوسط شهر است. نرخ مرگ و میر کم است: ۸/۸ در هر ۱۰۰۰ نفر در برابر نرخ متوسط شهر که ۱۱/۲ است. نرخ مرگ و میر ناشی از سل بسیار پایین است: کمتر از یک در هزار، نمی‌توانم بفهمم حتی از بروکلین هم پایین‌تر است. در گذشته "نورت‌اند" بدترین مکان شهر از نظر ابتلا به سل بود. اما همه چیز عوض شده‌است. خوب آن‌ها مردم نیرومندی هستند. البته به هر حال زاغه وحشتناکی است."

گفتم: "باید زاغه‌های بیش‌تری شبیه به این یکی داشته باشید. به من نگو که برنامه امحای آن را دارید. باید این جا بیاید و تا می‌توانید از آن چیز یاد بگیرید."

گفت: "می‌دانم چه احساسی داری، من خودم اغلب به آن‌جا می‌روم. در خیابان‌ها راه می‌روم و آن زندگی شگفت‌انگیز و پرنشاط خیابان را حس می‌کنم. بگذار بگویم چه باید بکنی، اگر فکر می‌کنی الان آن‌جا با صفا است پس باید تابستان آن‌جا را ببینی. دیوانه آن‌جا خواهی شد. البته ما آخر ناچاریم آن‌جا را بازسازی کنیم. باید آن مردم را از خیابان‌ها جمع کرد."

1-High-rent

2-Acre ر.ک به توضیحات

چیز غریبی پیش آمده بود. غریزه دوستم به او می‌گفت "نورت‌اند" محل خوبی است و آمار اجتماعی نیز آنرا تایید می‌کرد، اما آن چه که او به مثابه برنامه‌ریز فیزیکی^۱ دربارهٔ این که چه چیز برای مردم و محلات شهر خوب است، یادگرفته بود همه آن چه که او را یک متخصص می‌ساخت، به او می‌گفت "نورت‌اند" باید محل بدی باشد.

بانکدار ارشد "بوستون سیوینگز"، مردی در راس ساختار قدرت که دوستم مرا به منظور تحقیق دربارهٔ پول به او ارجاع داد، آن چه را همزمان از مردم "نورت‌اند" در یافته بودم، تایید کرد. منابع مالی از مرحمت سیستم بزرگ بانکداری آمریکا که اکنون همانند برنامه‌ریزان به اندازه کافی از برنامه‌ریزی سر در می‌آورد که بدانند یک زاغه یعنی چه، تامین نشده بود. بانکدار گفت: "قرض دادن پول در "نورت‌اند" بی معنی است". یک زاغه‌است! هنوز مهاجرانی به آن وارد می‌شوند! به علاوه در دوره رکود تعداد زیادی حراج [املاک رهنی] در آن‌جا داشتیم. آمار بدیست (من هم دربارهٔ آن چیزهایی شنیده بودم. همین طور دربارهٔ این که خانواده‌ها چگونه کار کرده‌اند و برای بازخرید برخی از این ساختمان‌های حراج شده، به شکل تعاونی، پول‌های خود را روی هم گذاشته‌اند).

بانکدار به من گفت که بزرگ‌ترین رقم وام رهنی که به این منطقه پانزده هزار نفری در عرض ربع قرن از زمان بحران بزرگ^۲ تا آن روز داده شده بود، به دفعات بسیار اندک ۳۰۰۰ دلار بوده است. برخی وام‌های ۱۰۰۰ و ۲۰۰۰ دلاری نیز داده شده بود. منابع مالی برای به‌سازی تقریباً به صورت کامل از محل بازگشت درآمدهای حاصل از کسب و مسکن در داخل منطقه و تهاجر کار ماهر بین ساکنان و اقوام آن‌ها تامین شده است.

حالا می‌دانستم که عدم توانایی در قرض گرفتن پول برای بهبود، نگرانی آزاردهنده مردم "نورت‌اند" است. به علاوه برخی اهالی "نورت‌اند" از این نگران بودند که ساختن ساختمان‌های جدید در ناحیه مگر به قیمت نابودی آن‌ها و اجتماع آن‌ها، به شیوه‌ی رویاهای دانشجویی برای یک شهر بهشتی^۳، ممکن نشود. سرنوشتی که می‌دانستند تنها در سطح تئوری باقی نمی‌ماند، زیرا در گذشته به نابودی اجتماعی کامل منطقه مشابه همسایه - اگر چه از نظر فیزیکی بزرگ‌تر - به نام وست‌اند انجامیده بود. نگران بودند زیرا می‌دانستند وصله و پینه‌کردن

1-Physical planner
2- Boston Savings

۱- منظور بحران بزرگ اقتصاد آمریکا طی دهه ۱۹۲۰ و ۳۰ است.

4-City Eden ر.ک به توضیحات

با دستان خالی نمی‌تواند برای همیشه ادامه‌یابد. از بانکدار پرسیدم "شانسی برای وام ساختمان‌های جدید در نورت‌اند" وجود ندارد؟

درحالی که بی‌تابی خود را از حماقت من نشان می‌داد گفت: "نه، به هیچ وجه. آن‌جا یک زاغه است".

بانکداران نیز مانند برنامه‌ریزان تئوری‌هایی درباره‌ی شهرها دارند که بر مبنای آن عمل می‌کند. آن‌ها تئوری‌های خود را از همان منابع روشنفکری می‌گیرند که برنامه‌ریزان. بانکداران و مقامات اداری حکومت که [وام‌های] رهنی را تضمین می‌کنند پیش خود تئوری‌های برنامه‌ریزی و یا حتی - در کمال تعجب - تزه‌های اقتصادی درباره‌ی شهرها را از خود نمی‌سازند. امروزه آن‌ها روشنفکر شده‌اند و ایده‌های خود را با دیرآیند یک نسل از ایده آلیست‌ها بر می‌چینند. از آن‌جا که برنامه‌ریزی شهری بیش از یک نسل است که هیچ تئوری و ایده جدید عمده‌ای ارائه نکرده‌است؛ برنامه‌ریزان تئوریک، سرمایه‌گذاران و بوروکرات‌ها همه امروز با هم برابرند.

بی‌پرده بگویم آن‌ها در همان مرحله‌ای از خرافه‌پرستی عالمانه قرار دارند که علم پزشکی در اوایل قرن گذشته قرار داشت. یعنی هنگامی که پزشکان پیرو فصد و حجامت بودند و براساس این باور، برای خارج کردن خلط زیان‌آوری که به زعم آن‌ها عامل بیماری بود، از حجامت استفاده می‌کردند. سال‌ها آموزش برای دانستن این‌که دقیقاً کدام رگ، با چه تشریفاتی برای کدام نشانه‌های بیماری باید گشوده شود، لازم بود. روینایی از پیچیدگی‌های تکنیکی با چنان جزئیات خشک و بی‌روحی بر پا شده بود که نوشته‌های آن هنوز تقریباً پذیرفتنی به نظر می‌رسد. با این‌همه، از آن‌جا که مردم حتی هنگامی که کاملاً در دام آن دسته از توصیفاتی از واقعیت که مغایر با واقعیتند گرفتار می‌آیند، به ندرت از قدرت مشاهده و تفکر مستقل عاری می‌شوند، علم فصد در بیش‌تر طول سلطه‌ی دراز مدت خود، با مقدار مشخصی از شعور عمومی ملایم می‌شد و تعادل می‌یافت. یا بهتر بگوییم تا هنگام رسیدن به بالاترین قله تکنیک در همه نقاط آمریکای جوان، متعادل می‌شد. در این‌جا فصدی دیگر عنان گسیخت. یکی از طرفداران صاحب اثر و بزرگ آن دکتر بنیامین راش^۱ هنوز به مثابه یکی از بزرگ‌ترین رجال سیاسی و پزشکان دوران انقلاب و فدرال ما و نابغه اداره امور پزشکی مورد احترام است. دکتر راش

کارها را انجام می‌دهد! در میان همه کارهایی که او انجام رساند و برخی نیز خوب و مفید بودند، یکی گسترش، به کارگیری، آموزش و انتشار سنت فصادی در مواردی بود که احتیاط یا شفقت، بیش‌تر از دین آن را محدود کرده بود. او و پیروانش خون خردسالان، مبتلایان به سل، افراد بسیار سالخورده یا هر کس دیگری را که آن‌قدر بدشانس بود که در قلمرو تحت نفوذ او به بیماری دچار بشود، فصد می‌کردند. ممارست افراطی او موجب وحشت و احساس خطر پزشکان فصاد اروپا شد. با این همه کمیته‌هایی که از طرف مجلس ایالتی نیویورک در ۱۸۵۱ بر پا شد، موقرانه از استفاده تمام و کمال از فصادی دفاع کرد. استهزا و سرزنش سوزان کمیته مزبور متوجه یک پزشک به نام ویلیام ترنر^۲ بود که جسارت آن را داشت تا در انتقاد از دکتر راش جزوهای منتشر کند و اعمال فصد را در بیماری‌ها، مخالف عقل سلیم، تجربه عمومی، خرد روشنگری و قوانین آشکار و استنباطی الهی بخواند. دکتر ترنر می‌گفت: "مردم بیمار، محتاج تقویت قوانینند؛ نه فصد خون" و [به همین دلیل] سرکوب شد.

قیاس‌های پزشکی را در ارگانیزم‌های اجتماعی نمی‌توان به کار برد. اشتباه گرفتن شیمی پستانداران با آن چه در یک شهر رخ می‌دهد، محلی از اعراب ندارد. اما قیاس بین آن چه که در مغزهای مردان دانش آموخته و جدی به‌هنگام مواجهه با پدیده‌های پیچیده‌ای که هنوز قادر به درک آن نیستند و در تلاشند تا با شبه دانشی^۳ با آن روبه‌رو شوند، معنی‌دار است. شبه دانش فصد همانند شبه دانش بازسازی و برنامه‌ریزی شهری، بر پایه‌ای از بی‌منطقی، سال‌ها فراگیری و افراط در جزم اندیشی ماهرانه و پیچیده به وجود آمده‌اند. ابزار و تکنیک‌ها پیوسته کامل شده‌اند. طبیعتاً، همزمان مردان توانا، قدرتمند و مدیران قابل تقدیر، سفسطه‌های بدوی را بلعیده‌اند و با ابزار و تایید عمومی تدارک شده‌اند تا منطقاً بزرگ‌ترین افراط را که پیش از آن احتیاط و شفقت آن را منع کرده بود، ادامه دهند. فصد تنها برحسب تصادف یا آن جا که قوانین می‌توانستند شکسته شوند، شفا می‌داد. تا این که موضوع پیچیده و دشوار گردآوری، به کارگیری و آزمودن ذره ذره توصیفات حقیقی از واقعیت که نه‌از آن چه باید باشد، بلکه از آن چه هست استخراج شده بود، آن را وادار به تسلیم کرد. شبه دانش برنامه‌ریزی شهری و پهلو نشین آن هنر طراحی شهری هنوز خود را از آرزوهای آسان خوش

1- Dr Rush Got Things Don

2- William Turner

3-Pseudoscience ر.ک به توضیحات

ظاهر و بدبایطن، خرافه‌پرستی‌های آشنا، ساده‌سازی‌های فراوان و سمبل‌ها جدا نساخته‌اند و برای ماجراجویی بر فراز دنیای واقعی بادبان برنکشیده‌اند.

در این کتاب، ما ماجراجویی در دنیای واقعی را، اگر چه در مسیری کوتاه، شخصاً آغاز خواهیم کرد. به گمان من راه دستیابی به آن چه در رفتار به ظاهر اسرار آمیز و خطا آلود شهرها می‌گذرد، آن است که از نزدیک و تا جایی که ممکن است با توقعات قبلی اندک به صحنه‌ها و وقایع بسیار عادی بنگریم، تا معنای آن‌ها را دریابیم و ببینیم آیا می‌توان از دل آن‌ها سر نخ‌های اصول^۱ را به دست آورد. این آن چیزی است که در بخش اول کتاب تلاش بر انجام آن دارم.

یک اصل، می‌تواند در همه‌جا و در اشکال بسیار متفاوت و پیچیده ظاهر شود. من در بخش دوم این کتاب به ماهیت آن خواهم پرداخت. بخشی که قلب بحث من است؛ این اصل همه جا حاضر، نیاز شهرها به کاربری‌های گوناگون و بسیار بفرنج است که حمایتی مداوم و متقابل به لحاظ اقتصادی و اجتماعی از یکدیگر به عمل می‌آورند. اجزای این گوناگونی می‌توانند متفاوت باشند، اما به هر حال باید با راه‌های مشخص واقعی یکدیگر را تکمیل کنند. من فکر می‌کنم نواحی شهری ناموفق نواحی‌ای هستند که فاقد این نوع حمایت متقابل پیچیده‌اند. دانش برنامه‌ریزی و هنر طراحی شهری در زندگی واقعی و برای شهرهای واقعی باید به صورت دانش و هنر تسریع و تقویت این روابط کارکردی نزدیک به هم در آیند. بر مبنای شواهدی که می‌توانم بیابم، فکر می‌کنم چهار شرط اولیه برای ساختن تنوع سودمند شهر بزرگ مورد نیاز است. با تحریک عمده این چهار شرط، برنامه‌ریزی می‌تواند حیات شهر را تحریک بخشد (چیزی که برنامه‌های برنامه‌ریزان و طرح‌های طراحان به تنهایی هرگز نمی‌توانند به آن دست یابند). در حالی که فصل اول اساساً درباره‌ی رفتار اجتماعی مردم در شهرها است که برای درک آن چه در پی می‌آید ضروری است، بخش دوم که مهم‌ترین بخش کتاب است اصولاً درباره رفتار اقتصادی شهرمی پردازد.

شهرها به صورتی حیرت‌آور مکان‌هایی پویا هستند. این امر به ویژه در مورد بخش‌های موفق آن‌ها که زمین حاصلخیزی برای نقشه‌های صدها انسان عرضه می‌کند، صادق است. در بخش سوم کتاب، جنبه‌هایی از فرسودگی و تجدید حیات^۲ را در پرتو چگونگی استفاده از شهرها و چگونگی رفتار آن‌ها و مردم آن‌ها در زندگی واقعی خواهم آزمود.

آخرین بخش کتاب پیشنهاداتی در زمینه مسکن^۱، عبور و مرور، طراحی، برنامه‌ریزی و فعالیت‌های اداره اموره^۲ ارائه می‌کند و در نهایت نوع مشکل مبتلا به شهرها را مشکلی در اداره پیچیدگی سازمان یافته دانسته و به بحث می‌نشیند.

صورت^۳ امور با نحوه کار آن‌ها پیوندی ناگسستی دارد. این پیوند در هیچ جایی بیش‌تر از شهرها مشهود نیست. اما کسانی که تنها به "بایدهای" صورت شهر علاقه‌مندند و به چگونگی کارکرد آن علاقه‌ای نشان نمی‌دهند از این کتاب مایوس خواهند شد. طراحی ظاهر^۴ یک شهر یا اندیشیدن درباره چگونگی اعطای ظاهری دلپذیر به نظم آن بیهوده خواهد بود، اگر ندانیم از چه نوع نظم کارکردی درونی برخوردار است. جست‌وجوی صورت اشیا به مثابه هدف اولیه یا نمایش اصلی، موجد چیزی به غیر از مشکل نیست.

در هارلم شرقی^۵ نیویورک یک پروژه^۶ "خانه‌سازی" با یک زمین چمن چهارگوش درخور وجود دارد که مورد نفرت ساکنان آن است. یک مددکار اجتماعی که غالباً در پروژه حضور داشت از این‌که موضوع زمین چمن پیوسته و تا جایی که می‌شد دید بی‌مورد، مطرح می‌شد، تعجب کرده بود. ساکنان پروژه غالباً زمین چمن را مورد تحقیر قرار داده و خواهان نابودی آن بودند. هنگامی که مددکار علت آن را جویا می‌شد معمولاً پاسخ‌ها از این گونه بود "به چه درد می‌خورد؟" یا "چه کسی به آن نیاز دارد؟" بالاخره روزی یکی از ساکنان که در سخنوری بهتر از دیگران بود چنین بیانه‌ای صادر کرد: هنگامی که این محل را می‌ساختند هیچ کس به خواست ما اهمیتی نداد. آن‌ها خانه‌های ما را خراب کردند و ما را به این‌جا و دوستانمان را به جایی دیگر راندند. این دور و بر محلی نیست که برای خوردن یک فنجان قهوه، خرید روزنامه یا حتی قرض گرفتن پنجاه سنت^۶ از کسی به آن‌جا برویم. هیچ کس به نیاز ما اهمیتی نداد. اما کله‌گنده‌ها به این‌جا می‌آیند؛ به زمین چمن نگاه می‌کنند و می‌گویند: عالی نیست! حالا فقرا صاحب همه چیز شده‌اند.

این ساکن [پروژه] همان چیزی را می‌گفت که اخلاق‌گرایان صدها سال است می‌گویند:

سیرت نیکو بهتر از صورت زیبا است؛ هر چیز درخشنده‌ای طلا نیست.

1-Housing

2-Administrative practice

3-Look

4-Appearance

5-East Harlem

6-Cent واحد پول آمریکا معادل یک صدم دلار

او حتی بیش از این‌ها می‌گفت: کیفیتی وجود دارد که حتی از زشتی یا بی‌نظمی آشکار بدتر است و آن صورتک فاقد صداقتِ نظم و انمود شده‌ای است که با نادیده گرفتن یا سرکوب نظم واقعی آن برای موجودیت و کسب خدمت به خود، در حال ستیز است، به دست آمده‌است.

در تلاش برای توضیح نظم پنهان شهرها^۱ من از تعداد زیادی مثال‌های مربوط به نیویورک استفاده کرده‌ام. زیرا آن‌جا زندگی می‌کنم. اما بسیاری از ایده‌های اساسی این کتاب از چیزهایی به دست آمده که برای اولین بار در سایر شهرها متوجه آن‌ها شده‌ام، یا درباره آن‌ها شنیده‌ام. برای مثال اولین قلم‌زدن‌هایم درباره تأثیرات قدرتمند انواع خاصی از ترکیب کارکردی^۲ در شهر از پیترزبورگ؛ اولین اندیشه‌هایم درباره امنیت خیابان از فیلادلفیا و بالتیمور؛ اولین تصوراتم درباره‌ی سیر مرکز شهر از بوستون؛ و اولین سرنخ‌هایم درباره خراب کردن زاغه‌ها از شیکاگو به دست آمده‌اند. بسیاری از مواد [خام] این اندیشه‌ها همواره جلوی چشمانم در جریان بودند، اما شاید دیدن چیزها برای اولین بار، در جایی که آن‌ها را بدیهی نمی‌انگاریم، ساده‌تر است. ایده اصلی تلاش برای درک نظم پیچیده اقتصادی و اجتماعی موجود در زیر بی‌نظمی ظاهری شهرها به هیچ وجه از آن من نبود. این ایده ویلیام کرک^۳ سرکارگر یونیون ستلمنت^۴ هارلم شرقی نیویورک بود که با نشان دادن هارلم شرقی به من، راهی را برای دیدن محلات و ناحیه مرکزی شهر نیز به من نمایاند. در هر مورد سعی کرده‌ام تا آن چه را که در یک شهر یا محله دیده یا شنیده‌ام، با سایر [شهرها یا محلات] مقایسه کنم تا روایی درس‌های هر شهر یا مکان را خارج از مورد آن دریابم.

من روی شهرهای بزرگ و نواحی داخلی آن‌ها متمرکز شده‌ام، زیرا تئوری برنامه‌ریزی همواره از برخورد با آن طفره رفته است. در ضمن معتقدم این کار با گذشت زمان می‌تواند استفاده گسترده‌تری نیز بدست آورد. زیرا بسیاری از بخش‌های شهری امروزی ما که مشخصاً با بدترین و آشفته‌ترین مشکلات دست به گریبان‌اند، زمانی نه چندان دور حومه‌ها یا نواحی مسکونی مرفه و مکرمی بوده‌اند. بسیاری از حومه‌های شهری یا نیمه حومه‌های امروزی عاقبت در شهرها غرق خواهند شد و شکست یا موفقیت آن‌ها در شرایط جدید بستگی به آن خواهد

1- Underlying Order
2- Functional mixture
3-William Kirk
4- Union Settlement

داشت که آیا خواهند توانست همچون یک منطقه شهری با موفقیت عمل کنند یا خیر؟ در ضمن بی‌پرده بگویم، من شهرهای متراکم^۱ را بیشتر دوست دارم و به آن‌ها اهمیت می‌دهم.

اما امیدوارم هیچ خواننده‌ای سعی نکند تا مشاهدات مرا به راهنمایی برای برخورد با شهرهای کوچک^۲، شهرک‌ها یا حومه‌هایی که هنوز حومه‌اند، بدل کند. شهرک‌ها، حومه‌ها و حتی شهرهای کوچک در کل ارگانیزم‌هایی متفاوت با شهرهای بزرگ‌اند. ما پیش از این از تلاش برای درک رفتار یا رفتار متصور شهرها بر مبنای شهرک‌ها دچار دردسر شده‌ایم. تلاش برای درک شهرک‌ها بر مبنای شهرهای بزرگ، تنها به سردرگمی خواهد افزود.

امیدوارم هر خواننده این کتاب، پیوسته و با شیوه‌ای شک‌گرایانه آن چه را که گفته‌ام یا دانش خود از شهرها و رفتار آن‌ها بسنجد. اگر در مشاهدات و استنتاجات خود و نتایج به دست آمده از آن‌ها دچار اشتباه شده‌ام امیدوارم تا این اشتباهات سریعاً تصحیح شوند. نکته این جا است که ما به سختی نیازمند آموختن و به‌کارگیری هرچه سریعتر دانش حقیقی و مفید درباره شهرها هستیم.

من اظهارات غیردوستانه‌ای درباره تئوری برنامه‌ریزی شهری متداول کرده‌ام و پس از این هر جا که موقعیت ایجاب کند، خواهم کرد. در حال حاضر این ایده‌های متداول، بخشی از دانش عامه^۳ ما هستند که به ما آسیب می‌رسانند، زیرا آن‌ها را بسدیهی می‌انگاریم. برای آن که نشان دهم [این ایده‌ها] چگونه حاصل شده‌اند و چه اندک به موضوع مربوط‌اند، در این جا خلاصه‌ای از مهم‌ترین ایده‌های تاثیرگذار بر برنامه‌ریزی و طراحی شهری مدرن را ارائه خواهم کرد*.

مهم‌ترین تاثیر، کم و بیش با ابنزرهاوارد^۴ یک گزارش نویس دادگاه انگلیسی آغاز شد، که برنامه‌ریزی کار فرعی او محسوب می‌شد. هاوارد شرایط زندگی فقرای اواخر قرن نوزدهم

1-Dense cities

2-Little cities

3-Folklore ر.ک به توضیحات

4-Ebenezer Howard ر.ک به توضیحات

* خوانندگان علاقه مند به اطلاعات بیشتر به این گونه مباحث که مورد علاقه من نیست می‌توانند به این منابع جالب توجه مراجعه کنند.
 ۱- باغ شهرهای فردا از ابنزرهاوارد ۲- فرهنگ شهرها، لویس مامفرد ۳- نظور شهر پاتریک گلدس ۴- خانه‌سازی مدرن اثر کاترین باور ۵- بسوی شهرک‌های جدید اثر کلارنس اشائین ۶- چیزی از ازدحام حاصل نمی‌شود اثر سرریموند آن‌وین و شهر نردا و برنامه‌های آن اثر لوکوروزیه. بهترین بروسی‌های کوتاهی که در این زمینه می‌شناسم کار گروهی از متخصصان با عنوان "مفروضات و هدف‌های برنامه‌ریزی شهری است که در کتاب برنامه‌ریزی شهری؛ مواردی درباره استفاده، استفاده بد و استفاده مجدد از زمین شهری اثر چارلز ام. هابیر موجود است.

لندن را می‌دید و آن چه را که می‌دید، می‌شنید و به مشامش می‌رسید را نمی‌پسندید. او نه تنها از اشتباهات و گمراهی‌های شهر متفر بود، بلکه از شهر نیز نفرت داشت و آن را شیطان مجسم و توهین آشکاری به طبیعت می‌پنداشت، که مردم بسیاری به ناچار خود را در آن می‌انباشتند. نسخهٔ نجات بخش او برای مردم سربه نیست کردن شهر بود.

برنامه‌ای که او در سال ۱۸۹۸ پیشنهاد کرد مبتنی بر متوقف کردن رشد لندن و اسکان مجدد^۱ جمعیت در اطراف شهر (که روستاهای آن در حال اضمحلال بودند) بود که در آن فقرای شهری می‌توانستند دوباره نزدیک طبیعت زندگی کنند. این کار از راه ساختن نوع جدیدی از شهر کوچک یعنی باغ شهر^۲ می‌توانست عملی شود؛ از آن‌جا که [این مردم] می‌بایست روزی خود را به دست آورند، صنعت وارد باغ شهر می‌شد. زیرا همانگونه که هاوارد شهرها را برنامه‌ریزی نمی‌کرد، خوابگاه‌های حومه‌های شهر را نیز برنامه‌ریزی نمی‌نمود. هدف او ساختن شهرهای کوچک خودکفا بود. شهرک‌هایی که اگر شما رام و سر به راه بودید و هیچ نقشه‌آیی برای خودتان نداشتید و اهمیتی به این نمی‌دادید که عمر خود را در میان کسانی سر کنید که آن‌ها نیز هیچ نقشه‌ای برای خود نداشتند، بسیار عالی بود. مانند تمام اتو پیاها حق داشتن برنامه‌هایی با هر درجه از اهمیت، تنها به برنامه‌ریزان مسئول تعلق داشت. باغ شهر با کمربندی از [مناطق] کشاورزی احاطه شده بود؛ صنعت در فراق برنامه‌ریزی شدهٔ آن قرار داشت؛ مدرسه‌ها، خانه‌ها و مناطق سبز در فراق‌های زیستی برنامه‌ریزی شده و [مناطق] تجاری، باشگاه‌ها و مکان‌های فرهنگی مشترک در مرکز قرار می‌گرفتند. به طور کلی شهر و کمربند سبز آن به منظور ممانعت از اندیشه‌ها یا تغییرات غیرعقلایی احتمالی در کاربری زمین، همچنین وسوسه‌های افزایش تراکم آن و به طور خلاصه برای جلوگیری از هرگونه تبدیل شدن به شهر، تحت کنترل دائمی مقامات محلی قرار داشتند و تنها با نظارت آن‌ها امکان توسعه می‌یافتند. حداکثر جمعیت سی هزار نفر بود.

ناتان گلبر^۳ این دیدگاه را به خوبی در آر کی تکچرال فورم خلاصه کرده است: خانهٔ بزرگ اربابی شهرک‌های روستایی انگلیسی که پارک آن با یک مرکز اجتماع و برخی کارخانه‌های پنهان شدهٔ لابه‌لای درختان برای عرضهٔ "شغل"، جایگزین شده است.

۱-Repopulate ر.ک به توضیحات

۲-Garden city

۳-Plan

نزدیک‌ترین مشابه آمریکایی آن احتمالاً مدل شهرک‌های شرکتی است؛ با شرکت در سود اعضا و انجمنی که مسئول متولی منش زندگی سیاسی و عادی آن است. آن چه مورد نظر هاوارد بود نه یک محیط فیزیکی و زندگی اجتماعی جدید، بلکه جامعه‌ای سیاسی و اقتصادی پدرسالانه بود.

با این همه همانگونه که گلایزر اشاره می‌کند باغ شهر همچون جانشینی برای شهر و راه حلی برای مشکلات شهری تصور می‌شد. این پایه قدرت عظیم آن به مثابه یک ایده برنامه‌ریزی بوده و هست. هاوارد توانست دو باغ شهر بسازد: لتچ ورت^۱ و ولوین^۲. بعد از جنگ جهانی دوم انگلستان و سوئد نیز تعدادی شهرک اقماری براساس اصول باغ شهر بنا کردند. در ایالت متحده آمریکا حومه شهری رادبرن^۳ در نیوجرسی و شهرک‌های کمزبند^۴ سبز^۵ زیر حمایت دولت که در دوران رکود ساخته شده بودند (در واقع حومه‌های شهری)، تعابیر ناقصی از این ایده بود. اما قبول تحت الفظی یا نسبتاً تحت الفظی برنامه‌های هاوارد، در مقایسه با تاثیر او بر مفاهیم موجود در برنامه‌ریزی شهری معاصر آمریکا، هیچ است. برنامه‌ریزان و طراحان شهری که علاقه‌ای به باغ شهر این چنینی نیز ندارند هنوز از نظر ذهنی به طور کامل با اصول پنهان آن هدایت می‌شوند.

هاوارد ایده‌هایی قدرتمند و نابودکننده شهر را بنا نهاد: او می‌پنداشت راه روبه رو شدن با کارکردهای شهر دسته‌بندی و بیختن کلیت کاربری‌های مشخص آن و سازمان دادن هر یک از کاربری‌ها [به گونه ای] نسبتاً خود کفا است. او بر تدارک مسکن سالم^۶ به مثابه مسئله اصلی تکیه کرده و هر چیز دیگر را نسبت به آن فرعی محسوب می‌کرد. به علاوه او مسکن سالم را تنها برحسب کیفیت‌های فیزیکی حومه‌های شهری و کیفیات اجتماعی شهرک‌ها تعریف کرده بود. وی تجارت را برحسب توزیع روزمره و استاندارد شده کالاها که در خدمت بازار خودکفا^۷ بودند، تعریف می‌کرد؛ برنامه‌ریزی خوب را چون مجموعه‌ای از فعالیت‌های آماری می‌پنداشت؛ هر مورد برنامه باید همه آن چه را مورد نیاز است، پیش بینی کرده و بعد از

۱- Nathan Glazer ر.ک به توضیحات

۲- Letchworth ر.ک به توضیحات

۳- Radburn suburb ر.ک به توضیحات

۴- depression-built green belt town

۵- Wholesome housing

۶- Self-limited

پیاده شدن آن نیز در برابر جزئی ترین پیامدهای تغییر، از آن حمایت می کرد. تصور او از برنامه ریزی اگر نگوییم قدرت مدارانه^۱، پدر سالارانه^۲ بود. او به جنبه‌هایی از شهر که نمی‌توانست به اتو پیاپی او خدمت کند، علاقه‌ای نداشت. هاوارد به ویژه به سادگی بر زندگی فرهنگی پیچیده و چند وجهی متروپولیس^۳ خط بطلان کشید. او به مشکلاتی مانند طرق حفاظت از خود، تبادل ایده‌ها، اداره سیاسی یا ابداع سازماندهی جدید اقتصادی شهرهای بزرگ بی‌علاقه بود و به تقویت این کارکردها توجهی نشان نمی‌داد. زیرا برای چنین نوعی از زندگی طراحی نمی‌کرد.

هاوارد چه هنگامی که در اوج بود و چه پس از آن، برحسب واژگان هاوارد قابل درک بود و نه برحسب واژگان برنامه‌ریزی شهری. با این همه واقعیت این است که همه برنامه‌ریزی شهری نوین با این مفاهیم احمقانه وفق یافته و با آن شاخ و برگ داده شده اند. تاثیر هاوارد بر برنامه‌ریزی شهری آمریکا از دو سو عینیت می‌یابد: برنامه‌ریزان منطقه‌ای و شهری^۴ از یک سو و معماران از سوی دیگر. در راستای این نوع برنامه‌ریزی سرپاتریک گدس^۵ بیولوژیست و فیلسوف اسکاتلندی، ایده باغ شهر را نه به مثابه راهی تصادفی برای جذب رشد جمعیت مقدر برای یک شهر بزرگ، بلکه همچون شروع الگویی جدی و فراگیر می‌دید. او برنامه‌ریزی برای شهرها را برحسب واژگان برنامه‌ریزی منطقه‌ای تعبیر می‌کرد. در برنامه‌ریزی منطقه‌ای، باغ شهرها به صورت منطقی در قلمرو^۶ وسیعی توزیع می‌شدند، که برای منابع طبیعی سودمند و متعادل کننده کشاورزی و زمین‌های جنگلی بوده و برای کلیت منطقی پراکندگی‌ها شکل دهنده است.

ایده‌های هاوارد و گدس در طول دهه ۱۹۲۰ مشتاقانه در آمریکا پذیرفته شد و بوسیله گروهی از مردم فوق‌العاده تاثیر گذار و فداکار گسترش یافت. در میان آن‌ها می‌توان از لویس مامفرد^۷، کلارنس اشتاین^۸، مرحوم هنری رایت^۱ و کاترین باور^۲ نام برد. درحالی که آن‌ها خود

1-Authoritarian

2-Paternalistic (امصال سیاست یا حکومت بر مردم به‌شبهه پدرانه، بویژه از طریق نماین نیازهای مردم بدون آنکه حق یا مسئولیتی متوجه آن‌ها باشد.)

3-Metropolis ر.ک به توضیحات

4-Town and regional planners

5-Sir Patrick Geddes ر.ک به توضیحات

6-Territories

7-Lewis Mumford ر.ک به توضیحات

8-Clarence Stein ر.ک به توضیحات

را برنامه‌ریزان منطقه‌ای می‌پنداشتند، کاترین باورسپس این گروه را "مرکز زدایان"^۲، نامیده است. این نام مناسب‌تر است زیرا نتیجه اصلی برنامه‌ریزی منطقه‌ای از دید آن‌ها عدم تمرکز شهرهای بزرگ، کوچک کردن و پراکندن فعالیت‌ها و جمعیت آن‌ها در شهرهای کوچک‌تر جداگانه و بهتر از آن شهرک‌ها است. در همان زمان آشکار شد که جمعیت آمریکا مسن و از نظر تعداد ثابت است و مشکل، همساز کردن رشد سریع جمعیت نیست، بلکه توزیع دوباره یک جمعیت آماریست.

تاثیر این گروه نیز مانند هاوارد کمتر در قبول لفظی برنامه‌هایشان - که وجود ندارد- و بیشتر در اثر گذاری بر برنامه‌ریزی شهری و قوانین موثر بر خانه سازی و بودجه‌های آن است. طرح‌های مدل خانه سازی اشتاین و رایت که تنها در حومه‌های شهری یا لبه‌های^۳ شهرها ساخته شدند، همراه با نوشته‌ها، نمودارها، طرح‌ها و عکس‌هایی که توسط مامفرد و باور ارائه شدند و باور عمومی را شکل داده‌اند چنین‌اند: خیابان‌ها محیط نامناسبی برای انسان‌ها است؛ خانه‌ها باید از آن رو برگردانده و به طرف داخل و فضای سبز داخلی رو کنند. خیابان‌های تکراری^۴ بیهوده‌اند و تنها مزیتی برای دلالتان مشاور املاک‌اند تا کنار آن بایستند و قیمت را برآورد کنند. واحد اولیه طراحی شهر خیابان نیست، بلکه بلوک^۵ و به ویژه ابربلوک^۶ است. [محل] تجارت باید از محل سکونت و فضای سبز جدا شود. نیاز یک محله به کالاها باید به طریقه‌ای "علمی" محاسبه شده به همان میزان فضای تجاری به آن اختصاص داده شود. حضور مردم غریبه در بهترین شرایط، یک بد لازم است و حداقل هدف برنامه‌ریزی شهری خوب، جداسازی و ایجاد حریم شخصی از نوع حومه شهر است. "مرکز زدایان" بر پیشگویی هاوارد مبنی بر اینکه اجتماع برنامه‌ریزی شده باید جزیره ای خودکفا باشد که در کل در برابر هر نوع تغییراتی مقاومت کند و همه جزئیات مهم باید به وسیله برنامه‌ریزان از ابتدا کنترل شود، تکیه کردند. خلاصه آن که [به زعم آنان] برنامه‌ریزی خوب، برنامه‌ریزی پروژه است.

برای تقویت و برجسته کردن ضرورت نظم جدید امور، مرکز زدایان ضربه کاری خود را بر شهر بد قدیمی وارد آوردند. آن‌ها به موفقیت‌های شهرهای بزرگ اشتیاق نشان

۱-Late Henry Wright ر.ک به توضیحات

۲-Catherine Baur(1838-1875)

۳-Decentrist

۴-Fringe

۵-Frequent streets

۶-Block

۷-Super block

نمی‌دادند و تنها به شکست‌ها توجه داشتند و هرآن چه بود، شکست بود. "فرهنگ شهرهای"^۱ مامفرد عمدتاً مجموعه متعصبانه و ناسالم از بیماری‌های [شهر] بود. شهر بزرگ "مگاپولیس"^۲، "تیرانوپولیس"^۳ و "نکروپولیس"^۴ بود: یک هیولا؛ یک استبداد؛ یک مرگ زنده. که باید از بین می‌رفت. میان شهر^۵ نیویورک یک هرج و مرج متجسم بود (مامفرد). شکل و ظاهر شهرها چیزی نبود مگر یک نصادف پراشوب ... مجموعه‌ای از هوی و هوس‌های اتفاقی و آشتی‌ناپذیر^۶ افراد خودمحور و پریشان‌رای (اشتاین). مراکز شهری^۷ به "نمای نزدیکی از سرو صدا، کثافت، گداها، یادگاری‌های [نوشته بر دیوار] و جیغ تبلیغات رقابت جو" بدل شده بود (بآور).

تلاش برای فهمیدن چنین چیز بدی چگونه می‌تواند ارزشمند باشد؟ تجزیه و تحلیل مرکززدایان و طرح‌های معماری و خانه‌سازی که همراه و مشتق از آن‌ها بودند، قوانین ملی خانه‌سازی و بودجه‌های آن‌که مستقیماً از دیدگاه جدید نشات می‌گرفتند، هیچ کدام در پی فهمیدن شهرها یا پرستاری از شهرهای بزرگ و موفق نبودند. آن‌ها دلایل عقلی و ابزارهای خلاصی از شر شهرها بودند و مرکززدایان خود در این باره صراحت داشتند.

اما در مدارس شهر سازی و معماری و در کنگره، مجالس قانون‌گذاری ایالتی و شهرداری‌ها، ایده‌های مرکززدایان، آهسته آهسته به عنوان راهنمای اصلی برخورد سازنده با شهرها پذیرفته شدند. این میهوت‌کننده‌ترین اتفاق در این داستان تأسف بار است: آخر سر مردمی که صمیمانه خواهان تقویت شهرهای بزرگ بودند، پذیرای نسخه‌هایی شدند که با صراحت برای تخریب اقتصاد و نابودی آن‌ها صادر شده بود.

مردی که با ایده‌های مهیج خود این برنامه‌های ضد شهری را به اوج قلّه تبه‌کاری رساند، لوکوربوزیه^۸، یک معمار اروپایی بود. او در دهه^۹ ۱۹۲۰ به طراحی یک شهر خیالی پرداخت که آن را "شهرتابناک"^۹ خواند. شهری که نه از ساختمان‌های کوتاه مورد

1-The Culture of Cities

2-Megapolis

3-Tyrannopolis

رک به توضیحات

4-Necropolis

رک به توضیحات

5-Midtown Manhattan

رک به توضیحات

6-Antagonistic

7-City Center

8-Lecorbusier

رک به توضیحات

9-Radiant City

(نام شهر آرمانی و کتاب لوکوربوزیه ۱۹۳۵-م)

علاقه‌مرکززدایان، بلکه از آسمان خراش‌هایی واقع در پارک ساخته شده بود. لوکوربوزیه می‌نویسد: "تصور کنید از راه پارک بزرگ وارد شهر می‌شویم. ماشین تندرو ما مسیر مرتفع مخصوص تندرو بین آسمان‌خراش‌های جادویی را در پیش می‌گیرد. هنگامی که نزدیک‌تر می‌شویم بیست و چهار آسمان‌خراش در آسمان برابر دیدگان ما تکرار می‌شوند؛ سمت چپ و راست ما در حاشیه هر ناحیه ویژه، ساختمان‌های مدیریت و شهرداری قرار دارند. ساختمان موزه‌ها و دانشگاه فضا را محصور می‌کنند. همه شهر یک پارک است." تعداد انسان‌های ساکن در شهر عمودی لوکوربوزیه ۱۲۰۰ نفر در هر آکر است که در حقیقت تراکم شهری خارق‌العاده‌ای است. اما با توجه به ارتفاع بسیار ساختمان‌ها، نود و پنج درصد زمین به صورت باز باقی می‌ماند. آسمان خراش‌ها تنها پنج درصد زمین را اشغال می‌کنند. مردم با درآمد بالا، در خانه‌های کوتاه‌تر لوکس در اطراف محوطه‌ها در حالی خواهند زیست که هشتاد و پنج درصد زمین‌هایشان باز خواهد بود. این جا و آن جا نیز رستوران‌ها و تئاترها قرار خواهند گرفت.

لوکوربوزیه تنها یک فضای فیزیکی را طراحی نمی‌کرد. او برای یک اتویای اجتماعی نیز برنامه‌ریزی می‌کرد. اتویای لوکوربوزیه [گویای] شرایطی بود که وی آن را حداکثر آزادی فردی می‌خواند. به نظر می‌آید منظور وی آزادی برای انجام هر چیزی نیست، بلکه آزادی از مسئولیت متداول است. در شهر تابناک او، احتمالاً دیگر هیچ کس مسئول و مراقب برادر خود نمی‌بود. هیچ کس با برنامه‌های خود در کشمکش قرار نمی‌گرفت و دست هیچ کس بسته نمی‌شد.

مرکززدایان و سایر پیروان وفادار باغ شهر از شهر آسمان‌خراش‌های درون پارک لوکوربوزیه وحشت زده شدند و هنوز هم مبهوت‌اند. واکنش آن‌ها نسبت به آن، بسیار شبیه واکنش معلمان پیشرو مهدکودک بود که با یتیم‌خانه‌ای بطور کامل تادیبی مواجه می‌شوند و هنوز نیز این چنین است. طنز قضیه این‌جاست که شهر تابناک به طور مستقیم از دل باغ شهر بر می‌خیزد. لوکوربوزیه تصور اصلی باغ شهر را حداقل در ظاهر پذیرفت و برای عملی کردن آن در تراکم‌های بالا بر روی آن کارکرد او ابداع خود را به مثابه راهی برای قابل حصول کردن باغ شهر توصیف کرد: "باغ شهر یک آرزوی محال^۱ است. طبیعت زیر تاخت و تاز جاده‌ها و خانه‌ها ذوب می‌شود و انزوای موعود به یک سکونتگاه شلوغ بدل می‌شود. ... راه حل در باغ شهری عمودی نهفته است."

در قبول عامه نیز شهرتابناک لوکوربوزیه به باغ شهر وابسته است. برنامه‌ریزان باغ شهر و پیروان رو به افزایش آن‌ها در میان اصلاح طلبان خانه‌سازی، دانشجویان و معماران به صورتی خستگی ناپذیر ایده‌های ابربلوک، پروژه محله، برنامه‌های غیرقابل تغییر و چمن و چمن و چمن را اشاعه می‌دهند و حتی بیش از این، آن‌که توانسته اند این نشانه‌ها را همچون عیار برنامه‌ریزی بزرگ‌منش، کارکردی، اجتماعاً مسئول و انسانی نهادینه کنند. لوکوربوزیه به واقع خواهان توجیه دیدگاه خود با واژگان کارکردی- شهری یا انسانی نبود. اگر بزرگ‌ترین هدف برنامه‌ریزی شهری آن بود که کریستوفر رابین^۱ بتواند روی چمن‌ها لی‌لی کند، (ایده) لوکوربوزیه چه اشکالی داشت؟ فریادهای مرکز‌دایان درباره نهادینه شدن، مکانیزه شدن و زوال شخصیت از نظر دیگران، فرقه‌گرایی احمقانه‌ای به نظر می‌آید.

شهر رویایی لوکوربوزیه تاثیر عمیقی روی شهرهای ما داشته است. این ایده‌ها به صورتی سرسام‌آور با درود و خوش‌آمدگویی معماران رویه‌رو شده، بتدریج پروژه‌های متعددی، از خانه‌سازی‌های عمومی ارزان قیمت گرفته تا پروژه‌های ساختمان‌های اداری را در بر گرفته است. به غیر از عملی کردن اصول ظاهری باغ شهر در یک شهر پرتراکم، رویای لوکوربوزیه شاهکارهای دیگری را نیز شامل می‌شود. او تلاش کرد تا برنامه‌ریزی برای خودرو را به صورت بخشی جدایی ناپذیر از طرح‌های خود در آورد. این ایده در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۳۰ ایده جدید و هیجان‌انگیزی بود. او جاده‌های شریانی بزرگی را برای ترافیک سریع‌السير به صورت یکطرفه در نظر گرفت. از تعداد خیابان‌ها کاست، زیرا: "راه‌های متقاطع دشمن ترافیک‌اند." برای خودروهای سنگین راه‌های زیرزمینی را پیشنهاد کرد و البته مانند برنامه‌ریزان باغ شهر پیاده راه‌ها را از خیابان‌ها و پارک‌ها حذف کرد. شهر او مانند یک اسباب‌بازی عالی مکانیکی بود. به علاوه پنداشت^۲ او به مثابه یک کار معماری از روشنی، سادگی و هماهنگی خیره‌کننده‌ای برخوردار بود. بسیار منظم، بسیار دیدنی و به سادگی قابل فهم، مانند یک تبلیغ خوب، همه چیز را در یک آن بیان می‌کرد. این دیدگاه و نمادگرایی جسورانه آن برای برنامه‌ریزان، خانه‌سازان، طراحان، وام‌دهندگان و شهرداران غیر قابل مقاومت بود. همچنین کشتش فراوانی برای منطقه‌بندی کنندگان^۳ پیشرو که قوانین حساب شده‌ای را برای تشویق سازندگان غیرپروژه‌ای^۴ در عملی کردن حداقل بخشی از "رویا" تدوین می‌کردند،

1-Christopher Robin

2-Concept

3-zoners

4-Non project

داشت. عوامانه بودن یا خام دستی طرح، دلتنگی و بی حاصلی فضای باز، گرفته بودن نمای نزدیک فاقد اهمیت است. یک طرح که به تقلید از لوکوربوزیه ساخته شده است مانند یک اگوی^۱ بزرگ و قابل رویت بازگوکننده دستاوردهای فردی، فریاد می زند! "بین چه ساخته ام!" اما درباره چگونگی کارکرد شهر همانند باغ شهر جز دروغ چیزی برای گفتن ندارد.

اگرچه مرکززداییان با وجود تعلق خاطر خود به آرمان یک زندگی راحت شهرستانی هرگز با دیدگاه لوکوربوزیه آشتی نکردند، اما بسیاری از شاگردانشان به این کار دست زده اند. حقیقت آن است که همه طراحان شهری چیره دست، امروزه این دو مفهوم را با استحاله های گوناگون ترکیب می کنند. فنون بازسازی^۲ با عناوین گوناگونی مانند پاکسازی انتخابی^۳، نوسازی لکه ای^۴، برنامه ریزی نوسازی^۵ یا حفاظت برنامه ریزی شده^۶ - به معنی احتراز از پاکسازی کلی یک ناحیه کهنه - به طور عمدۀ تلاشی است تا ضمن نگهداری برخی ساختمان های قدیمی، ناحیه به یک تفسیر قابل قبول از باغ شهر تابناک^۷ تبدیل شود. برنامه ریزان منطقه ای، برنامه ریزان بزرگراه ها، تدوین کنندگان ضوابط و مقررات، برنامه ریزان کاربری اراضی و برنامه ریزان پارک ها و زمین های بازی - که هیچ یک در یک حلاله ایدئولوژیک به سر نمی برند - به دفعات این دو تفسیر نیرومند و یا تفاسیر پیچیده تر منبث از آن ها را همچون نقاط رجوع ثابت، به کار می گیرند. ممکن است بین تفاسیر سرگردان شوند، با آن ها از در آشتی درآیند، یا دچار عوام زدگی گردند اما به هر حال نقاط عزیمت آن ها، این تفاسیرند.

ما به صورتی خلاصه نگاهی به یکی دیگر از خطوط کم اهمیت تر در دودمان برنامه ریزی متداول خواهیم فکند. این یک کم و بیش با نمایشگاه بزرگ کلمبیا در شیگاگو به سال ۱۸۹۳ آغاز می شود. یعنی به تقریب همان زمانی که هاوارد ایده های باغ شهر خود را فرموله می کرد. نمایشگاه بزرگ کلمبیا در شیگاگو از نمایش معماری مدرن و هیجان انگیزی که در شیگاگو متولد شده بود، ممانعت کرد و در ازای آن تقلید واپس روانه ای به سبک رنسانس را به نمایش گذاشت. بناهای بلند یاد بود یکی پس از دیگری در پارک نمایشگاه همچون شیرینی های یخ زده در یک سینی، برحسب اندازه، قوز کرده بودند. پیش گویی زینت شده ای از

1-Ego

(اشاره به مفهوم "من" در اندیشه های فروید-م)

2-Rebuilding techniques

3-Selective removal

4-Spot renewal

5-Renewal planning

6-Planned conservation

7-Radiant Garden city

(مفهوم ترکیبی باغ شهرهاوارد و شهر تابناک لوکوربوزیه-م)

ردیف های تکرار شونده برج های لوکوربوزیه در یک پارک. این سر هم بندی نشئه آور شکوه و یادگار، نظر برنامه ریزان و عموم مردم را به خود جلب کرد. نمایشگاه انگیزه جنبشی به نام ریبا شهر^۱ شد. در واقع برنامه ریزی نمایشگاه تحت سلطه مردی به نام دانیل برنهام^۲ بود که رهبر جنبش زیباسازی شهری گشت.

هدف زیباسازی شهری یادمان شهری بود. [براساس] طرح های آن بلوارهای منظم فراوانی به سبک باروک بر پا شدند که به هیچ کاری نمی آمدند. ما حاصل جنبش، بنای یادبود مرکزی بود که مدل آن درنمایشگاه ارائه شده بود. شهرها یکی پس از دیگری مرکز مدنی^۳ یا فرهنگی^۴ خود را بر پا داشتند. این ساختمانها در طول یک بلوار^۵، در طول بازارچه^۶، در محاصره یک پارک^۷ و یا پراکنده درون پارک^۸، چیده شده بودند. صرف نظر از نحوه چیدمان آنها، نکته مهم آن بود که یادمانها جدا افتاده از شهر، کوچکترین تاثیری نداشتند. با آنها مانند واحدی کامل، به شیوه ای جدا و به خوبی تعریف شده، برخورد می شد.

این مراکز مورد افتخار مردم، اما ناموفق بودند. یک علت این که: شهر عادی اطراف آنها به جای ترقی رو به افول داشت؛ همواره زوال و افسردگی به صورت ساززن و ضربیها و فروشگاههای لباسهای دست دوم و مانند آنها به صورتی نامناسب گرداگرد آنها را فرا می گرفت. دلیل دیگر این که، مردم تا حد زیادی از آنها فاصله می گرفتند. هنگامی که نمایشگاه بخشی از شهر شد، به دلیلی مانند نمایشگاه عمل نکرد.

معماری زیباشهر از مد افتاد. اما "آرمان" پشت سر این مراکز هرگز مورد سوال واقع نشد و هرگز مانند امروز نیرومند نبوده است. "آرمان" جداسازی کارکردهای معین فرهنگی و عمومی و زدودن ارتباط آنها با شهر روزمره با آموزه های باغ شهر بخوبی جفت و جور

1-City beautiful

2-Daniel Burnham

3- Civic center

4- Cultural center

زیبا سازی شهری همچنین ر.ک به توضیحات

ر.ک به توضیحات

ر.ک به توضیحات

5-مانند پارک وی بنیامین فرانکلین در فیلادلفیا

6 - مانند مرکز حکومتی کلیولند

7- مانند مرکز فرهنگی سنت لوئیز

8- مانند مرکز فرهنگی سان فرانسیسکو

شده است. مفاهیم به صورتی هماهنگ در نوعی باغ شهر زیبای تابناک^۱ ادغام شده اند. همانگونه که باغ شهر و شهر تابناک در هم ادغام شدند. پروژه عظیم میدان لینکلن در نیویورک موردی از این دست است که در میان مراکز به هم پیوسته شهر تابناک و باغ شهر تابناک خانه ها، مراکز خرید و دانشگاه قرار دارد.

در قیاس، اصول جداسازی (و به نظم در آوردن از طریق سرکوب همه طرح ها مگر طرح طراح) به سادگی به همه انواع کارکردهای شهر گسترش یافته است. تا امروز یک طرح جامع کاربری زمین^۲ برای یک شهر بزرگ، عمدتاً مسئله پیشنهاد مکان یابی؛ و بیشتر در ارتباط با حمل و نقل و برای تفکیک کاربری های مزاحم از بسیاری مجموعه ها است. همه این آش در هم جوش از ابتدا تا انتها، از هاوارد و برنهام تا آخرین تجدید نظرهای قانون نوسازی شهری برای عملکردهای شهر نامربوط است. شهرها همچون قربانیانی از خود گذشته، فاقد احترام و توجه، همچنان خدمت می کنند.

WWW.KEJAL.COM

1- Radiant Garden city beautiful

(مفهوم ترکیبی باغ شهر هاوارد شهر تابناک لوکربوزیه و جنبش

زیباسازی شهری برنهام م)

2-Land-use plan